فدایت شوم [illegible] از مقالات [illegible] بیاران نویسند و نکته از [illegible] که دوستان [illegible] و [illegible]

[illegible] تحریر داشته [illegible] حاضر [illegible] دو [illegible] تحلیل و قصه [illegible] از غصه [illegible]

[illegible] این که رفتیم چه اندیشه [illegible] بار از [illegible]

[illegible] عزیز مکتوب [illegible] غنچه [illegible] حرف [illegible]

[illegible] از وطن و [illegible] با انواع [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] انتفاء محبت

[illegible] باشد [illegible] بگذرانم [illegible]

[illegible] بگذرانم و [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] عرضه ارسال

[illegible] جواب [illegible] اگرچه [illegible]

[illegible] مضمون [illegible] بر [illegible]

۱۸۰۰ ریال

۳۲

۳۲

۲۵۴۵

۱۸۰۰ ریال

خدایا تو ... [illegible] ... بنویسید ... از زبان ... بردن ... و ...
[illegible] تحریر داشته ... حالا ... و قصه ... غصه ...
خطوط ... [illegible] ... اندیشه ... زیارت ... از ... [illegible]
... عزیز مکتوب ... غنچه ... [illegible] ... حرف ... [illegible]
... از ... [illegible] ... انتفاء محبت
و وداد نباشد ... [illegible] ... برادم ... [illegible] ... ثبت و ...
هر ... [illegible] ... عریضه ... [illegible]
... [illegible] ... یاران ... [illegible]
... [illegible] ... مودت و وداد ... [illegible]

۲۲

۲۲

۱۸۰۰

الصدیق ... [illegible]

سلام سلیم الاکدار وداع الی السلام من الاخطار بمحل المطالع آجام البیدر ... [illegible]
المبتلم المستهام المقبل بفضل الهوی والغرام الذی لولاه لم ادر ما الفراق ... [illegible]
... [illegible] ... اخوکم ... [illegible] ... فان بالمصر علی ... [illegible]
... [illegible] ... کل حال

... [illegible] ...
... [illegible] ... از ... [illegible] ... اقدام ... [illegible]
... [illegible] ... السماء ... [illegible]
... [illegible] ... خورده ... [illegible]
... [illegible] ... نمیدانم ... [illegible]
خصوص ... [illegible] ...
تحریر ... [illegible] ... پاک ... [illegible]

از کتب کتابخانه والد روحی له الفداء
[illegible]

کتاب موسوم بنامهٔ نامی
از انشاآت علامی فهامی نائب الامامی
مجتهد کرامی بینمر مقامی معلم
روحانی مسلم اقاصی وادانی
امام الحرمین ابو المحاسن
اقا میرزا محمد همدانی
ملکه الله نواصی
الامانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بقیاس معبودی راسزاست که لسان انسان از انشاء محامدش لال و برخانه دوزبان افشاء لآلی نگارش محال وعقل وشعور از معرفتش معترف بقصور ودرود نامعدود نثار گل بوستان رسالت وشمع شبستان جلالت وآل او که حروف کلمهٔ شهادت واقمار بروج سعادت اند ابد الاباد وابد الاباد **اما بعد** مستدعا نموده بود که بعضی از مناقب وبندی از مراتب خورشید منزلت کیوان رفعت مشتری طلعت یگانهٔ جهان یکتای دوران پناه جهانیان محو واقران ماوای عالمیان جان جسد فصیح زبانی روح قالب عذب البیانی کلیم طور معانی بلبل بوستان نکته دانی صاحب فصاحت حسانی مالک نطق سحبانی طوطی شکرستان سخندانی انکه در ریاضات نفسانی سلمان ثانی ودر کمالات انسانی سرمایهٔ فتوح جاودانی مهبط فیوض ربانی محل مواهب سبحانی دارای عوارف روحانی مسلم اقاصی وادانی **امام الحرمین ابو المحاسن اقا میرزا محمد همدانی** ملکه الله نواصی الامانی راکه فارسان میدان علم از بهم عنانی ذهن همه دانش در احتجاب ومعجز بیانان از بیان عذب او در حجاب برشتهٔ تحریر کشیده که خواص وعوام برنظری از مناقب ایشان ذیشان اگاه وگاه گاه نگاه نموده متفکه خاطر عاطر آنعالیجاه گردد اگرچه شرح ذاتش متعذر وخطبا از اداء عشری از معشار صفاتش بعجز معتذر بعجز معترفم در ادای منقبتش ❁ که هست عجز ز ادراک غایة ادراک ولی امتثالا للامر المطاع قلیلی از درر غرر صفات وجواهر زواهر مآثر ذات ملکی ملکات وبندی

از صحف ورسائل مفیده وکتب وتواریخ پسندیده ببنان اخلاص برشتهٔ بیان در چند فصل کشیده تا صیت مناقبش باطراف جهان رسیده نضارت بخش غرصهٔ ربع مسکون ودیدهٔ رمد دیده گردد **فصل اول** در نام نامی ایشان نام آن ذیشان **محمد** است میم اولش اشاره بمجد ومهارتست وحاء مشعر بحلم وحذاقت ومیم ثانیش ایماء بمسکه ومتانت ودال دال بر دیانت ودرایت **شعر**

این چه نام دلگشایست این که موسی ومسیح ❁ افسر خود کرده اند از میم ملک آرای او
این چه اسم است اینکه نوح ویحیی واسحق را ❁ فیض حمد وحلم وحشمت داده اندازحای او
نام ابرهیم وآدم گشت از میمش تمام ❁ قلب اسمعیل شد مثل سلیمان جای او
دال ومیمش کو در اخر یادی هود آمده ❁ سینهٔ ادریس وآدم راکز ماوای او
حضرت داود کز صیتش وعالم پرصداست ❁ ازهمین یکحرف زینت یافت سرتاپای او

واین اسم را فضل بسیاراست مرویست که در قیامت حق تعالی امر کند هرکس راکه نام محمد باشد بحساب داخل بهشت کنند برای کرامت این نام مبارک **شعر**

محمد کش قلم چون نام در ساخت ❁ ز میمش حلقهٔ طوق کمر ساخت
تواند شد ز سر حاش آگاه ❁ خرد با جمله دانش حاش لله
چه پا آراست از خلخال دالش ❁ سروین پروران شد پایمالش
چه نام است انکه در دیوان هستی ❁ برو نگرفته نامی پیش دستی
زبانم چون زوی حرفی سراید ❁ دل وجانم ز لذت بر سر آید
چه نام این است نام آور چه باشد ❁ مکرم تر بود از هر چه باشد

مرویست که افضل اسماء اسماء انبیاء است و افضل اسماء انبیاء اسم محمد است و هر که چهار
پسر دارد و مکروه است یکی را نام محمد نگذارد و عن الصادق و علیه السلام عنه صلی الله علیه وآله
من ولد له اربعة اولاد ولم یسم احدهم باسمی فقد جفانی و این اسم شریف
یکی از اسمائی است که در هر خانه که باشد فقر داخل آن خانه نمیشود و از غایت فضیلت مستحب است
که حمل را محمد نامند تا هفت روز از ولادت گذشته پس اگر خواستند تغییر دهند و این اسم
یکی از اسمی است که در زمان پیش کسی را بآن اسم نامیده اند فضایل این اسم را بسیار
و هر کس را این اسم علم باشد او را غایت افتخار است و لهذا حضرت ممدوح بنده در سجع مهر خود کنده
ص کفانی فخرا ان اسمی محمد یعنی ❊ فخرم همین بس است که نامم محمد است
و از غایت بصیرت که در ذات او سرشته در مهر دیگرش این شعر بوصیری را نوشته شعر
فان لی ذمة منه بتسمیتی ❊ محمدا و هو اوفی الخلق بالذمم
و بهترین الغاز که در این اسم شریف گفته شده شعر
خم چه نگون گشت از او قطره ریخت   هوش ز مدهوش محبت گریخت
و چون استحباب لقب نهادن مروی و تنابز بالقاب منهی و حضرت ممدوح بشرف مجاورت
حرمین شریفین کاظمین علیه السلام فائز و محاسن اوصاف را حائز لهذا ملقب بامام الحرمین و مکنی
بابی المحاسن است و چون تاریخ جلوس سلطان عبد العزیز خان عثمانی را انشاء و بپای تخت
ملک عثمانی اهدا نموده بود سلطان مزبور منشوری از منظوم و منثور بنام نامی ایشان نوشته
و این رباعی در او مندرج بود
اوجب الحق علی کل فتی ❊ مستقیم فی جوار الکاظمین

۵

ان یراه دائما مقتدیا ❊ بابن داود امام الحرمین
و تاریخ مزبور از قراریکه در کتاب فصوص الیواقیت فی نصوص المواقیت ثبت شده این است
وهب العزیز لعبده ❊ عز له خضع العلا ❊ و علی سریر خلافة ❊ کانت له قد اعتلی
سجد الوری ❊ شکرا له ❊ شکرا له ❊ سجد الوری
و ابو المحاسن قام بعد جلوسه بنشر الثنا ❊ و یقول فی تاریخه ملک علی العرش استوی
فصل دوم در نسب ایشان اگرچه حسب عالی از ذکر نسب آباء اعالی بی نیاز است شعر
روشن گهر بود ز نسب نامه بی نیاز ❊ بشنو ز چشم دعوی در یتیم را قال ع
الشرف بالفضل و الادب لا بالاصل و النسب و قال من ابطا به عمله
لم یسرع به نسبه و قال صلی الله علیه وآله یا بنی هاشم ایتونی باعمالکم ولا
تاتونی بانسابکم و قال صلی الله علیه وآله لابنته لا یغرنک قول الناس
انک ابنة رسول الله و الله لو عصیت لهویت و عن الصادق و علیه السلام فی قوله
تعالی و اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم لا یتقدم یوم القیمة احد الا بالاعمال
شعر و ما الفخر بالعظم الرمیم و انما ❊ فخار الذی یبغی الفخار بنفسه
ولی چون همواره مورخین در متون کتب و بطون صحف انساب علما اعلام را ثبت
میساخته و علو نسب را از جمله فضایل شناخته اند شعر و اذا هما اجتمعا لنفس مرة
بلغت من العلیاء کل مکان سطری از شرح حال والد ماجد آن فخر الاماجد رشته
تحریر کشیده میشود و اسم شریفش بمقتضای حدیث اصدق الاسماء ما تضمن العبودیة
عبد الوهاب است از اشراف سلسله جلیله تجارت از اهل بلده طیبه همدان و سالی دو

متتابع الایام و اللیالی در مکه مشرفه و مدینه طیبه شرف اقامت داشته فقد عمرش مصروف
زیارت و عبادت و طواف ان آستان ملایک مطاف و اغلب عمر خود را در عتبات
عرش درجات بسر برده و فیض جودش عام و عامی و نامی را از احسان او شهد در کام است
فی الفقیه عن الصادق و علیه السلام شاب سخی مرهق بالذنوب احب الی الله
عز و جل من شیخ عابد بخیل و عنه صلی الله علیه وآله رایت علی باب الجنة
مکتوبا انت محرمة علی کل بخیل و مراء و عاق و نمام و فی الکافی اتی رجل
النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله ای الناس افضل ایمانا فقال
ابسطهم کفا و فیه اوحی الله الی موسی ان لا تقتل السامری فانه سخی
و فی الحدیث القدسی عجبت لمن یشتری العبید بماله فیعتقهم کیف لا یشتری
الاحرار باحسانه فیسترقهم و فی امالی ابن بابویه عن علی علیه السلام
سادة الناس فی الدنیا الاسخیاء و در این صفت بی شبیه و نظیر و جهانی از نوالش
کامیاب و سیر شعر کریم الذات و نیسان دست و کف یم ❊ بر جودش بخیلی بود حاتم
و اما مواظبتش بر قیام و طاعت و عبادت ملک علام و تعقیبات و ادعیه صبح و شام
پس در غایت اشتهار اکثر لیالی بیدار و مشغول باستغفار و خواندن اذکار و در اثنای
خواندن و تضرع و زاری لآلی اشک از مشک چشمش جاری روزی او را دیدم بر جای
نماز نشسته نوری بر روی مشکبویش تا منتهای سینه پیوسته که از مشاهده اشراقش نظر خیره
و بصر تیره میشد و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور و اما رقت قلب قدسی
قالبش بحدی است که بمحض تذکر مصائب عترت طاهره علیهم السلام انکسار بر دلش طاری

۶

و جوی اشک خونین از چشم حق بینش جاری که از لآلی اشک دستمال را مالامال و استعمال
میشود و گریه و زاری آن محبوب باری بسبب بیقراری و وفور اشک باری اهل
مجلس میشد اگر گریه ان سحاب مکرمت و حزن ان مزن موهبت را بباران ابر بهار
تشبیه کنم مضحکه صغار و کبار شوم و هر گاه زاری او را به بیقراری بلبل گل زاری تمثیل
نمایم یکی از هزار گفته باشم شعر
شرف مرد بجود است و کرامت بسجود ❊ هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود
فصل سوم در حسب عالی آن بدر لیالی و در لآلی و هزار گلزار معالی و افتخار اشراف
و اعالی الحق که طبعش بعدل مألوف و خلقش بعظمی موصوف و عنان همتش باغاثه
ملهوف معطوف و بداد رسی مظلومان مصروف و بعطا و سخا مشغوف و مشعوف چون
آثار پریشانی از جبین مستمندی مشاهده و مرض احتیاج از چهره دردمندی ملاحظه کند نگذارد
اظهار آید و لب بعرض سؤال خود بگشاید عطا را بعد از طلب خطا میداند و از هر امری که متضمن
کسر شان ان پریشان باشد احتراز و بطور اعزاز ایصال مینماید که باعث خواری و
شرمساری ان بیچاره نگردد و اگر در حضور کسان احسان بر او گران در خلوت ارزانی
مینماید و با حتمال خجالت از مواجهه ارسال و هر گاه نقد لایق حالش نیست جنس
ایصال میدارد و حسنات این احسان را بامتنان ابطال نمی نماید قال الله تعالی
لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی و فی الکافی عن النبی صلی الله علیه وآله
ان الله کره لی ستة خصال و کرهتها للاوصیاء من ولدی و اتباعهم
من بعدی منها المن بعد الصدقة و از اشعار فصاحت شعار ایشان است ش

اذا وهبتَ فلا تمنن علی احدٍ ٭ فالتربُ بالعِزّ فوق التِبر بالمنَن
و در زهد و تقوی در درجهٔ قصوی است از ابتدای جوانی و آغاز ایام کامرانی دل
بدنیای فانی نبسته و دست از لذات نفسانی شسته هوای نفس سرکش را محکوم امر خود
ساخته و نقد عمر را در رضای ایزد باخته و دیدهٔ ابلیس ایمان فریب را بناوک دل دوز اجتناب
دوخته و خرمن حظوظ جسمانی را به آتش لذت روحانی سوخته و از عنفوان جوانی
و مبدء ایام نشاط و کامرانی تحمل ریاضات نفسانی بر خاطر قدسی مآثر آن یگانه زمان
آسان و از ایام صبا و ابتدای نشو و نما از باطن فیض مواطن آن سعادتمند آثار
بخت بلند ظاهر **شعر** انّ الهلال اذا رایتَ نموّهُ ٭ ایقنتَ ان سیصیر بدراً کاملاً
و از ابتدای عمر دل فیض منزلش نفور از اشتغال لاطائل و مایل بکسب فضایل نقد
عمر خود را در اکتساب ملکات و اقتناء نکات مصروف و عنان همت را بسوی تحصیل
گوهر معارف معطوف تا آنکه در علوم و فضائل ممتاز و از ابناء زمان امتیاز یافته
ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ لمعات فضائلش چون آفتاب عالمتاب
منور جهان و رشحات اقلامش بسان قطرات غمام نضارت بخش فضای عالم امکان
صیت مناقبش باطراف ربع مسکون رسیده و آوازهٔ محاسنش بر آسمان نیلگون کشیده
لطائف کلماتش زیور مجامع و ظرائف کمالاتش زیب مسامع آب و تاب الفاظش آب
آبحیوان ریخته و لؤلؤ آبدار از رشک صفای ابیاتش در آب گریخته نظمش در علوم اعذب
من ماء معین نثرش زیباتر از گل نسرین صدور شعرا از نکاتش منشرح و روشن و
قلوب عرفا با دراک استعاراتش گلشن حروفش مطالع انوار کلماتش مرآت اسرار

سوادش کحل الجواهر اهل نظر بیاضش بین السطورش نور چشم ارباب بصر در قالب
علوم جان تازه انداخته و صحف سابقین را تقویم پارینه ساخته اکثر علماء در اجازات
فاخره بتوصیف ذاتش پرداخته و همهٔ آفاق و اکناف را از قاف تا قاف از مدایح
و اوصاف او پر ساخته شمارهٔ تصانیفش ریگ صحرا پیمودن و قطرات دریا حساب نمودن
ازجمله کتب و رسائل جنت مشاکل آن افتخار الاماثل کتاب بشری است که اشاره
بمعجزات معصومین علیهم السلام در ضمن صلوات بر ایشان نموده بلفظ فصیح مهذب
معنی ملیح مستعذب با سجع و قافیه بعبارات وافیه و استعارات شافیه تو گوئی
سیاهی دواتش در وقت تحریر این نسخهٔ شریفه سواد دیدهٔ حور است و سفیدی اوراقش
مطلع سورهٔ نور قلمش انگشت جبرئیل امین لیقهٔ دواتش گیسوی معنبر حور العین زبانش در وقت
انشا ماهی چشمهٔ حیوان و دهانش غنچهٔ گل زار جنان درجی است مشحون بلآلی آبدار بحر بیت
مملو از درر شاهوار گلشنی است همیشه بهار حدیقه ایست پر از ریاحین و ازهار بملاحظه
مبانیش کاشانهٔ دل بیت المعمور و بمطالعهٔ معانیش قلوب شیعیان پر نور و چون
در بلاد هندوستان زیور طبع یافته البته در کلکته و دکن و سایر بلاد ملک وسیع هندوستان
الی لندن و از آمل و کابل الی بابل و قندهار الی ماوراء النهر در هر قصبه و قریه و شهر دعای
اعتصام در هر صبح و شام خوانده میشود و مردم فیض یاب و آن یگانهٔ زمانه با همه شرکت
در اجر و ثواب و روح القدس جواهر انجم بر طبق آفتاب نثار بر فرق قاری و منشی
کتاب مینماید **شعر** این سعادت بزور بازو نیست ٭ تا نبخشد خدای بخشنده
سوای این بزرگوار و یگانهٔ روزگار توانائی کدام بشر است که چنین ید بیضا نماید و عقد

جمیع علوم معقوله و منقوله را بگشاید **شعر**
گوهر پاکش از مدحت ما مستغنی است ٭ دست مشاطه چه با حسن خداداد کند
فصل چهارم در آثاران کرامت دثار انجم نثار آنکسی که در علوم شرعیه و عقلیه رقم زد کلک معجز
سلک نموده چون آفتاب عالمتاب در آفاق تافته و در جمیع نواحی اشتهار یافته
کتب و رسائل فصاحت سرشته که باشخاص متفرقه نوشته چون متشتت و منتشر مثل
لآلی منتثر بود حسب الامکان بعضی را جمع و ربط و در این دفتر ثبت و ضبط تا سر مشق مترسلین
باشد اگرچه استیفاء همه متعسر بل متعذر است و بر فرض تیسر کتاب مطولی خواهد شد
بیرون از اندازه و خارج از حوصله تدوین و شیرازه ولی صبح نمونه ایست از آفتاب
و قطره دلیلی است بر ماهیت سحاب والله المستعان فی کل باب
کاغذی است که بمیرزا سعید خان وزیر دول خارجه نوشته
تا لعل بدخشان را صفا و کوکب درخشان را ضیا است خداوند بی همال ذات بی همال
آفتاب وجود و ظفر اشتمال اعلیحضرت کیوان مهابت مریخ صلابت پادشاه جم جاه را
از شوائب و نوائب کسوف مصون و بصنوف مواهب محفوف و مقرون و ظل ظلیل
ایشان را بر رؤس کافهٔ نفوس ولاسیما وزرای عظام و امنای انجم احتشام مستدام
داشته وجود ایشان را از بلایا و منایای زمانه محفوظ و بعین عنایت شاهانه ملحوظ و بالطاف
ایزدانه محظوظ دارد **بعد** از ابلاغ زواهر جواهر دعا معروض رای سدید سعید آن
قطب دایرهٔ وزارت میدارد که اگرچه لازمهٔ تشکر استراحت و آسودگی که ساکنان
این دیار را از پرتو وجود پادشاه تاجدار و امنای دولت مهابت شعار حاصل است

آنست که همیشه عرایض و رسائل شکرگوئی ایشان در محضران اختر فلک سعادت شرف
افتتاح پذیرد لکن چون التزام بدعاگوئی را اهم دانسته علی الدوام در جوار جوادین
علیهما السلام در مقام تشکر و دعاگوئی برآمده این معنی را از لوازم ذمه شرع شریف
و دین حنیف میدانند ولی چون درین ایام مسموع شد که بعرض اقدس پادشاه
اسلامیان پناه و امنای دولت سپهر حشمت رسانیده اند که اوقات عمومی غرباء
و بومی از تعدی رومی و تکالیف معلومی و غیر معلومی تلخ و غرهٔ ایام ایشان مبدل
بسلخ شده ایشان را از اقامهٔ نماز جماعت و وضع تسبیح و تربت و ادای وظائف
طاعت ممنوع داشته الواح زیارات را از روضات مشرفه برداشته دستگاه
ماتم و عزاداری را قهرا موقوف و حکام شرع انور را از اقامهٔ احکام و قطع خصام ممنوع
و مصروف کرده مستحفظین حدود و ثغور در حراست اموال زوار در طرق و سبل
قصور او لاد اعجام را بهانه و دست آویز ضعیفی در زمرهٔ فوج نظام داخل نموده
اغلب ساکنین این بلاد از تکلیف شاق و تحمل لایطاق ولاة عثمانی از تبعیت ایرانی
برگشته اضطرارا رعیتی آن دولت را اختیار کرده اند و چون مطالب مزبوره
منسوب بکذب بود مفروض آمد که شرحی در این باب معروض شود منت خدای را
عزوجل که از صوت عظمت و صولت و صیت سطوت شاهنشاهی که در اطراف
پیچیده و مساعی مشکوره کارپرداز رعیت نواز مقرب الخاقان میرزا بزرگ خان
حکام این دیار درین ایام در مقام مجالست و موانست برآمده راه دوستی گشاده
در عالم اتحاد و یکدلی سند طرق سلوک سابق را متروک و راه مسالمت را مسلوک میدارند

واز مداپرحسنه وحرکات مستحسنه مشارالیه متحفظین حدود وثغور زوار و قوافل را در عبور
ومرور محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت مال ومراعات احوال ایشانرا
از استلاب وانتهاب لازم میدانند وهرگاه بالاتفاق کسی مسلوب یا مالی منهوب
شود مامور دولت استرجاع وباطلاع اولیاء شرع تسلیم زوار بقاع نمایند ولطفیکه
درسالف الایام در زمرهٔ نظام اندراج یافته بانواع علاج از افواج اخراج قرین ابتهاج
نماید الواح زیارات راکه درسالف الایام برداشته در این ایام برقرار گذاشته
اعجامیکه باضطرار رعیتی رومی را اختیار نموده باصل خود رجوع ومطالب ایشان
صورت وقوع یافته وزائر ومجاور بدون تقیه صبح وشام دعاگوی دولت قوی
صولت قاهره ناصره هستند ودر اوقات صلوات درحرم مطهر ورواق منور وصحن
اطهر باوضع مهر وتسبیح اداء فرایض وسنن مینمایند رعایا وبرایا در محلات وتکایا دسته
دسته بهم پیوسته بعزاداری اشتغال وبسینه زنی ونائرهٔ مصیبت اشتعال
دارند واز بذل مجهود وسلوک محمود کارپرداز معهود آثار تشیع ظاهر وهویدا وباهر
وپیداست ورعایا در لباس راحت وفراش استراحتند وامرای عثمانی او امر اورا
قبول واز هیچکدام نکول نداشته بروفق مامول معمول میدارند امید که خداوند بیمانند
وجود پادشاه خورشید کلاه را از کافهٔ عوارض محروس واولیای دولت ابد مدت را
بالتفات شاهانه مانوس وتنعم ورفاهیت رعایا راکه بسبب قرب جوار ائمهٔ اطهار ع
سکنای این دیار را اختیار نموده اند مستدام دارد ویرحم الله عبداً قال آمینا
کاغذیست که در باب افراغ کرده وملی اخراع عجمی بوزیر دولت خارجه نوشته است

بعرض عالی میرساند چون لآلی اوصاف ومکارم بیشمار عالی علی الدوام آویزهٔ گوش
خاص وعام اخلاصم بان جناب تام وعقیدتم کامل وتمام است پیوسته در اوقات
خاکبوسی اعتاب عرش قباب براسم دعاگوئی قیام واقدام دارم وهرگز در زیارات
ودعوات خود را از فکر وذکر عالی فارغ وعاطل نمیگذارم رجا آنکه از هر آسیب وگزند
در ظل حراست خداوند محفوظ ومسرور وبعین عنایت ملحوظ ومنظور بوده بموجبات
قرب الهی ارجمند وباختصاص مزید الطاف ومراحم خسروی سربلند باشند
چون از مجاورین عتبات عالیات هرکس بعجمیت موصوف وبشرف رعیتی دولت
علیه ایران موصوف است از تکالیف وتبعات رعیتی دولت عثمانی مثل داستان
وغیره وبخوان آن معاف وآزاد ودر سایهٔ لوای حفظ وصیانت سفرای ایران چراسوده گی
خرم ودلشاد است وکسانیکه قدم مجاورت موجب اشتباه حال ایشان شده ودر
واقع دست از حبل رعیتی ایران نبریده اند باید در رفع آن تکالیف وتبعات از خود
واولاد مستظهر باظهار حالت واثبات اصالت شوند ولی تمشی این معنی از ایشان
منوط وموقوف بتوجه وحمایت امرا وسفرای ایران است والا این معنی از خود ایشان
بانفسهم صورت وقوع نخواهد یافت واستیلاء دولت عثمانی ایشان را باعجز و
ضعفی که دارند مندرج در سلک رعایا ومحکوم باحکام خود خواهد ساخت واز جملهٔ
این کسان فلان که سلسلهٔ ایشان از قدیم الزمان حلیه پوش مجاورت نجف اشرف
شده اند ولی در اصل از اهل اصفهان واز رعایای دولت علیه ایران بوده تا بحال
ربقهٔ رعیتی آن دولت را از گردن خود خلع ننموده اند ومجلهٔ معتبری موشح بخطوط اجلهٔ

علما را امجاد ودیگران از اهل وثاقت واعتماد در این باب در دست دارند وچون اثبات
وتسجیل این مرام بدون توجه ورعایت سامی صورت پذیر نیست روی امید بجانب
فیض جوانب تافته وبقدم امیدواری بدرگاه عالی شتافته گذشته از اینکه حفظ و
صیانت هرکس از رعایای دولت علیه برسرکار لازم است بملاحظهٔ آراستگی
وپیراستگی که در مشارالیه است بواسطهٔ قدس ذات ووفور معالی وکمالات تسامح
وتوانی در حق ایشان بوجه من الوجوه روا نیست وفی الواقع انجام این مرام خیر فرجام
موجب خوشنودی واقتنان علما اعلام ومزید دعاگوئی خاص وعام خواهد بود
ولاسیما داعی که زیاده از حد ممنون ومراتب دعاگوئیم از عد فزون واز حوصلهٔ
قیاس بیرون خواهد بود گویا همه علماء در این باب متوسل بذیل عنایت سامی وانجام آنرا
از مراحم عالی مستدعی شده اند مع ذلک کله البته حرمان ویاس او باهمت وفتوت
وغیرت سامی نخواهد گنجید وچگونه میتوان چشم از مثل جناب شیخ واولاد امجاد ایشان
که مطمح نظر عامهٔ اهل عتبات ومصدر خیرات وفیوضات می باشد پوشید خلاصه
برسرکار عالی واجب است که بقاء ایشان را بر رعیت برهان وحجت اثبات وفرمانی
باخذ امانی از تکالیف وتبعات عثمانی بایشان التفات نماید که آسوده خیال فارغ
البال بدعای دوام دولت قاهره وبقای اولیاء سلطنت باهره مشغول یقین است
که لازمهٔ مرحمت ومکرمت را خواهند داشت وبانجام این مرام بر همه منت گذاشت
ایام اقبال واجلال مستدام باد برب العباد
رقعه ایست که بیکی از اعیان بصره نوشته است

بعرض میرساند نامهٔ محبت علامه که بخامهٔ مودت ختامه نگاشته وارسال داشته واصل
وچون حاکی از ابتهاج مزاج وبهاج است کمال بهجت حاصل شد گله نموده بودید که دو سه
مراسله داعی بان مطاعی نرسیده چه گویم غمی در دل نهفته دارم ودلی از هم آشفته هر چه پریشانی
سازمش مجموع تر گردد وچندان که پنهان دارمش ظاهرتر شود **شعر**
آتش اندر پنبه پنهان چون شود ❋ هرچه افزون پوشیش افزون شود
وبواسطهٔ این غم وهم هم ترک محافل نموده ام وهم ترک نوافل چه جای تحریر رسائل و
تقریر مسائل وفی روایة علی بن اسباط عن عدة منا ان الکاظم علیه السلام
اذا اهتم ترک النافلة وعن معمر بن خلاد عن الرضا علیه السلام مثله اذا اغتم
وفی الفوائد والذکری تذکرة لمن ینتفع بالذکری ❋
از بغداد بنجف بیکی از اولاد احباب خود نوشته
فرزند سعادتمند من از بدو مهاجرت ومسافرت شما تاکنون باهمه شوق مکنون
ومیل باطن ومهر کامن که مرا بشما هست بمراسلتی نپرداخته ام که مبادا شما را بقدر خواندن
کتاب ونوشتن جواب در التزام امثال این رسوم انداخته از اهتمام باکمال نفس در
اخذ علوم مشغول ساخته باشم اقر الله تعالی بک عیوننا ولا اخیب فیک ظنوننا
وحالیا اختیار مراسلت را شاید این معنی علت باشد که این اوقات شنیدم که از جناب
اخوی مقامی والد ماجد زید عمره السامی در تشرف بحج بیت الله الحرام زاده الله شرفاً
وانکاه بروجهی خاص که بطول مدت اختصاص دارد استرخاص کرده اید فضل
حجة الاسلام وفقنا الله وجمیع اهل الاسلام لها بر همه خاص وعام معلوم وبر هرکس که

[illegible]

استطاع الیه سبیلا بعینه واجب و محتوم است لکن برای صاحب استعداد
تحصیل علوم دینیه اگر موجب استطاعت نباشد که شاید واجب را باسنت معارضه افتد
واگر موجب استطاعت باشد اختیار بخواطاله مدت البته علة تضییع وقت و برکسی که
قدر عمر عزیز بداند و در مصرف آن راجح از مرجوح تمیز تواند لابد سخت خواهد بود و ولا اقل
دراقل زمان اداء آن اگر امکان پذیر و البته اولی است و هرگاه اندیشه جمع تحصیل
و مسافرت را لب را تحیل بود و گمان برد که با ارتکاب شداید سفر که قطعه از سقر گفته اند
در حال قطع مسافت و منع اقامت و حین رکوب صعب یا ذلول و صعود بر تلال و
جبال و نزول بسهول بسهولت فهم دقایق معقول و منقول بحصول پیوندد و بالمثل در
یکحال هم بندیا حل رحال اشتغال کند و هم بجد در حل اشکال صرف خیال تواند حاشا
که چنین امری محال صورت بندد شعر وَاِذَا دَجَتْ الْمُسْتَحِیلَ فَاِنَّمَا
تُبْنَی الرَّجَاءُ عَلَی شَفِیرِ هَادٍ هیچ شنیده ایم که حمله دار یا حجه فروش
یا مکاری یا چاوش که در طی صحاری صرف هوش دارند با کتساب علوم پردازند
و مانند حاضرین قیام بحفظ نکات آداب و رسوم توانند توجه قلب مکاری بقطع
براری و طی صحاری مقصور است و خاطرش باستماع شهیق دواب مسرور چگونه
باشتغال از ابواب کتاب محبور تواند بود خلاصه در نظر قاصر من آنچه متقن است این است
که امروز برای شما افضل و احسن از تحصیل علم لکن بر وجه تکمیل نفس هیچ نخواهد بود شعر
مصلحت دید من آنست که یاران همه کار ❊ بگذارند و سر زلف نگاری گیرند
بال و دل از هر خیال دل و اشتغال بیحاصل بتهذیب اخلاق و تادیب نفس با آداب

شریعت و اظهار آنچه خدا در این شخص آب و گل ودیعت نهاده است مشغول سازید و
خاطر از هر چه منقصت مرد کامل و منقبت دنیا طلبان غافل باشد بالمره بپردازید شعر
هر چه بینی جز هوا آن حق بود ❊ بر دل سپار ❊ و آنچه یابی جز خدا آن بت بود در هم شکن
مبادا که بهوای نام و برای خیالی خام خود را از فیض جوار امام علیه السلام و تشرف سلام
صبح و شام محروم کنی ❊ شکر خوش است ولکن حلاوتش تو چه دانی ❊ من این معامله دانم
که طعم صبر چشیدم ❊ البته در هر حال و از هر چیز که بدان نفس را تحلی دهید عملا کان او علما
ارادت آخرت کنید نه استفاده عاجلت که هر چه بآن اراده دنیا رود و موجب
ریا و تعمی باشد عاقبتش وخیم و مآلش بجحیم باشد قال الله تعالی مَنْ كَانَ يُرِيدُ
الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا
مَدْحُورًا. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا
كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا نه اینکه بعطای عاجل اگر حاصل شود خود را کامل پندارید که شاید
از جمله عَجَّلْنَا لَهُ مَا نَشَاءُ و نُمِدُّ هَؤُلَاءِ مشار بفقره اولی باشد و برآدمی مشتبه آید
بلکه باید بخلوص نیت ارادت عاجلت و خصوص ارادت آخرت در فهم ترقی و تنزل
ترقی و تامل رود و در دنیا و عقبی هر دو چیزی جز محض رضای الهی جل شانه که
وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ چیز دیگر در نظر نیاورید زیاده جز اینکه مرا در اوان زیارت و
مظان استجابت فراموش نداریدزحمتی ندارم همواره سالم و بنعایم متنعم و غانم باشید
از کاظمین علیهما السلام بیکی از دوستان مقیم نجف نوشته

بعد از اهداء تحفه تحیه الوافیه دعوات استجابت علامات و پس از اتحاف هدیه مدیح الدعوات
و تمهید مبانی ثناخوانی و تشیید مبانی اثنیه زاکیات مسکیة النفحات که مفاتیح ابواب الجنان
حضور فیض ظهور آن ذات زکیة الصفات جامعة الکمالات معروض میدارد که داعی
برهمان میزان که در سالف الازمان با جبه و اخوان ارادت داشته ام و تخم محبت بکرات
در دل کاشته ام هستم و از جام ملاطفت فرجام محبت انجام که در سابق الایام باین
جانب پوشانیده اند مستم ولی از تمادی ایام و تعادی آلام و تراکم سوانح و تزاحم
مشاغل مدتها بود که از اصول و فروع احوال سعادت اشتمال آن عدیم المثال استکشاف
کافی و استحضاری وافی نبود تا در این زمان بهجت اقتران که از زیارت خط سامی
و نامه نامی در دیده و دل محبت منزل نور موفور و سرور غیر محصور بظهور رسیده بنابر لطف
کامن و حب باطن از حال ارادت اشتمال مخالصت مآل استفسار و استفصال
نموده بود دید منت خدا را عز و جل که حیات مستعار برقرار ولی در کمال ضعف و انکسار
و مبتلی بتضییع ایام و شهور و اعوام بمعاشرت عوام و مشاغل بیحاصل و مطالب لاطایل
نسأل الله حسن الاختتام والسلام بیکی از کارپردازان در تهنیه ورود نوشته
داعی حقیقی و خیرخواه تحقیقی بعد از طی مراسم مهر و موالفت بر صفحه صحیفه مخالصت
میسگارد امیدوارم ورود میمنت مورود بر قاطبه برایا و رعایا میمون و مسعود بوده
توجهات و نگاهبانی سرکار اصلاح احوال مجاور و زوار و رفع کسالت و ملالت اهالی
این دیار نموده بالملازمه باعث دعاگوئی صافی طینتان مخالصت زینتان گردیده
نشأ نیکنامی جنابسامی در دنیا و رستگاری عقبی گردد فاتحه زحمات سرکار که بروز

برکار را مثوبه ظهور آثار تواند بود و توجه و التفات تام بامور سعادت انجام سیادت التیام
فلانست هر چه از امور مشروعه او که با احکام حکام شریعت مطهره موافق است و جریان
و انفاذ آنها با هتمام خود او انجام پذیر نمیشود و اصلاح و انجاح آن محتاج باشارتی
از آن معدلت بنیان است در آن اشاره مسامحه نشود و اگر چه این مطلب محتاج باستدعای
داعی نیست چه اتمام امر ناتمام و انجام امور انام قرض ذمه و فرض همت آن سعادت
فرجام است ولی چون خیرخواه بهانه جوی واسطه نگارش ذریعه مبارکباد ورود
سرکار بود بدین دو کلمه مزاحم شد همواره شرح نگار حقایق حالات باشند والسلام
از کربلا ببغداد بیکی از امرا نوشته
در هنگامیکه از آثار طالع واژگون مدهوش و از رفتار گردون دون محزون
و مغشوش و بترقب خطابی و ترصد کتابی از آن خداوند نظر و هوش از سر تا پای
دیده بودم و از پای تا سر گوش چون فرجی بعد از شدت و فرحی بعد از کربت نامه
فرخ لقای کریمه نازل چون حالی از ابتهاج مزاج عالی بود مسرت حاصل و از مضامین
محبت آئینش با بزار گونه بهجت متواصل شدم انشاءالله همیشه بمراد خویش باشند تیل
اخلاص کیش که از مفارقت قوم و خویش دل ریش و از بی خبری از مجاری احوال ایشان
در تشویش هرگاه مستفسر احوال مخالصت اشتمال باشند در این آستان ملایک
پاسبان ملتجی و از بحار بی پایان فیوض معترف و مرتجی چون امرجه ارباب فضایل
معطل و اوضاع تحصیل معارف در این ارض اقدس مختل طلبه علوم چون هجوم تشنه بر شرایع
بر داعی هجوم آورده ملتمس شدند که چند زمانی از انوار علوم مکتسب و مقتبس شوند لهذا

در مسجد فوق الرأس صبحها را مشغول افاده و درس والی ارتفاع النهار حل عقد عوالم
بیان افکار میشود محال است که در اوائل حوت شرفیاب آن ارض قدسی نعوت نشوم
واستدعا از آن بی مثال آنکه همواره در طی مثالی مجاری احوال خجسته مآل را اعلام دارند

در تهنیت صدارت بصدر اعظم ایران نوشته

چند آنکه خورشید فلک دوار و فیض بخش و صاحب انوار و آثار است آفتاب وجود
مسعود جناب سامی در دائره ابهت دار مدار جلالت و پرتو افکن ذرات وجود اقاصی
و ادانی و ناظم تنظیمات مملکت و شریعت و مروج مهام مهمه دولت قوی شوکت باد
برب العباد بعد از ادای خلوص محبت و دعای خالص پیرا معروض خاطر عنایت
مظاهر میدارد که داعی همیشه در صدد عرض اخلاص خاص و نگارش عرائض عریض و
طویل بوده و هستم ولی از آنجا که میدانم اشتغال بمشاغل جسیمه خدمات معظمه
دولتی مانع از توجه باینگونه خیالات و این نوع رسوم ظاهره مصادم و مصادف
بخیالات خارجه معارج دربار کشورستانی سلطنت علیه است رسم ادب را مرعی داشته
زحمت توارد متخیلات را بر متخیله عالی روا و جایز نمی شمارم و از آنجا که اگر رسوم ظاهر
مدتی متروک آید سیل حوادث بنیان محکم ارادت و موالات حاصله فیمابین که بانی
طراحی و با مشقتها معماری شده است راه می یابد و همینکه راه یافت رخنه نموده هر قدر استوار
باشد بنای خرابی میگذارد و سد این رخنه قبل از وقوع بپاره قرطاس و صرف اندک
حواس ممکن است و تغافل جایز نیست و باین ملاحظه دائما در صدد زحمت افزائی
میباشم بشارت رفیع رتبه در حق جناب عالی مهیج شوق مکنون گردیده و مدد نمود که اولا

اظهار بشاشت از این اشارت و ضمنا ذکر عهد خلوص نمایم و در این تهنیات اثبات وجود
و بقای حیوة و توقع التفات بشمول توجهات باطنی مندرج و ضمایر مستتره مشهود
و بمرجع خود عاید خواهد بود ان شاء الله علی الاستمرار بارتقای مدارج سرور بخش خاطر
دوران نزدیک و نزدیکان دور و با صحت و استقامت در ظل دولت ابدآیت
بعموم اهالی ایران دائم مستظل و مسرور باشید

ببعض سادات نوشته

بر کافه اهل ایمان و طاعت لا سیما ارباب ثروت و استطاعت مخفی نماند که جناب
موقر آقا سید جعفر با چند تن از اقوام و بنی اعمام که همگی از سلاله دودمان مصطفوی
و ثمره شجره مرتضوی اند از جمله اشراف سکنه هندوستان ولی حال یکسال است که
از وطن اصلی منصرف و عنان عزیمت را بجانب سنی الجوانب مراقد منوره و مشاهد
مطهره اجداد امجاد منعطف و طی مسافات از طریق قفار و بحار نموده و زحمت بیشمار
کشیده و در عرض طریق شرفیابی عتبات بسیاری از اموال ایشان تلف و زایل و
بملاحظه طول مدت و بعد مسافت تهی دستی و پریشان حالی برای انها حاصل شد
و چون این اوقات عازم ارض طوس و آن آستان ملائک پاسبان را خاک بوس اند
و خیال دارند بعد از ادراک عتبه بوسی آن آستان ملک دربان بسمت وطن خود
روانه شوند قدرت و استطاعت قطع این مسافت بعیده و طی مراحل عدیده را ندارند
و لهذا اعانت ایشان از وجوه بر و سهم سادات از خمس آل رسول علیهم السلام که حقوق
حقه فاطمیه این سلسله جلیله و طایفه نبیله است موجب خوشنودی خدا و ائمه هدی است
و سزاوار است که ارباب تمکن اعانت امثال ایشان را مغتنم شمرده این معنی را ازاد معا

و ذخیره یوم التناد خود سازند

در جواب عریضه یکی از سادات نوشته

بعد از اظهار اخلاص بر صفحه ارادت و اختصاص میگذارد که کتاب مستطاب که
در واقع عجب العجاب بود قرین وصول گشته و مضمون حیرت افزونش داعی را گشته
نگاشته بود دید که بسمع جمعی رسیده که هوای تجدید فراش بر سر و خیال مواصلت با
یکی از بنات ملوک در نظر است از این خبر وحشت اثر قرین تکدر و از فراست کلیت
این یگانه زمانه تحیر دارم اگرچه تجدد در بعض طبایع مطلوب ولی تعدد مکدر قلوب
و اگر شارع در اختیار اناث تعبیر مثنی و ثلاث نموده ولی ان خفتم الا تعدلوا فواحدة
نیز فرموده و کیست که بتواند بین الضرتین بعدالت رفتار و دل حرتین را بدست آرد
و اگر بهیچ خیالی در نظر و هوائی بر سر باشد دختر نیک اختر بسیار و صاحبان بیشمار و مرا
با بنات سلاطین که سلیطه روزگارند چه کار و حال آنکه با وجود حلیله جلیله که از سلسله
نجابت و از اهل تقوی و طهارت است هرگز چنین امری در نظر اگرچه دختر قیصر باشد
ندارم از معامله او چه زیان و از دختر شغب چه عیب و قصور و نقصان دیده ام که
دل او را شکسته و دل بنات قاصره و اکاسره بسته باشم اگرچه هیچ بنظر می آید که خود
جناب سامی بخیال خامی افتاده و چون امر فروج مبنی بر ضیق است باحتمال آنکه شاید مخدره
معهوده نامزد داعی باشد در صدد وسعت و رفع احتمال و دفع اشکال بر آمده اید بالرفاء
والبنین ان شاء الله در لیلة البدر در بیت مغلقة الابواب مع رفع حجاب و کشف نقاب
بازلیخای خود با حسن سبل یقد قمیص من قبل مشغول شوند و در زمان حملات کاشتن
تخم سیادت خود را شاد و مرا یاد نمایند و در کشف مسائل فروج این همه همت نگارند و

در رفع جلباب این همه پرده دری نکنند والسلام ۱۷۴ رمضان ۸۲

باعلیحضرت شاهنشاهی ناصر الدین شاه نوشته

بعرض علی میرساند   از آنجائیکه باید خدمت خدمتگذاران دین و دولت ابدمدت
بحضرت اولیای شوکت قاهره مشهود و هر کدام باندازه خدمات و مجهود مورد مرحمت
و التفات خسروانه گردند علی بد اخدام شریعت مقدسه نبویه و داعیان دولت علیه
شهادت میدهد که مقرب الخاقان معتمد السلطان میرزا محمود خان کارپرداز
در جلب ابراهیم خان متدروش از نجف اشرف و حفظ مراتب ملت و اجرای امر
دولت تدابیر عملیه مبذول و مساعی موفوره معمول داشته چون این مطلب بظاهر
غیر میسور و در نهایت متعذر و معسور و مشار الیه افکار ابکار بکار برده بر حسب منظور
بانجام رسانیده نتیجه نگارش سزاوار تشکر بوده و هیچ زبان از عهده تشکرات او بر
نمی توانیم بعریضه تشکرانه جسارت ورزید همواره فرق دعاگویان بظل مکارم حضرت
ظل اللهی مستظل باد برب العباد

ایضا باعلیحضرت کیوان مهابت شاهنشاهی نوشته

منهیان زوایای دعاگوئی بعرض حضور اعلیحضرت ظل اللهی صان الله دولته عن التناهی
میرسانند که چون حفظ بیضه اسلام و حراست قاطبه انام در زمان غیبت امام علیه السلام
بکف کفایت و ظل مرحمت حضرت شاهنشاه جهان پناه است و دعاگوئی ذات اکرم
بر کافه برایا متحتم لاسیما معتکفین مشاهد مشرفه و مجاورین مراقد منوره که از میامن عواطف
اعلیحضرت شهریاری در نهایت آسودگی بال و فراغت احوال بدعاگوئی اشتغال
دارند و بواسطه مراقبت و مواظبت کارگذاران دولت علیه ایران و مقربان

حضرت سلطان در میان دول خارجه چون کواکب سیاره ممتاز ابدالله ملکه وخلد دولته
در این اوان بفضل الهی و اشارهٔ اعلیحضرت پادشاهی مشهد غروی از لوث وجود
شیطانی که موش انبار شریعت و مخرب قانون ملت و دولت منزه گشته
موجب مزید شکرگذاری عامهٔ علماء اعلام در تمام ممالک اسلام گردید که بحسن تدبیر
کارپرداز بغداد با ملاحظهٔ حفظ عباد این خدمت با احسن وجه صورت یافته
و کوشش زوار مقیمان علیه اقبال و عاکفان حضور مطهر اجلال گردیده محض اظهار تشکر
و افتخار روانی با جداد کبار و دعاگوئی و انکسار جسارت شد دولت ابد مدت

مستدام باد برب العباد

و مما قیل فی نفیه من الغریین

دوش با پیر عقل میگفتم — کی زحل تو مشکلات جلی
چیست تاریخ نفی ابرهیم — گفت اخراج شد عدو علی

بجمعی از احباب نوشته

حامل بلغوفه شیخی است از اهل کوفه با مندیل و رداء و انواع ادا از نجف ببغداد مردم
از او بداد و فریاد گاهی با لگد و دندان یکان یکان مرا میزند و گاهی با دست و
دهان موزیکان رقص میداند آوازه میخواند آب رویش ریخته حد و برش بهم آمیخته
حرفش زشت سخنش درشت عملش لگد و مشت با گشادی سوراخ حلقش از غذای نفاخ است
و چون کاوش بر سر شاخ مردم با صد ناله و آخ از دست او سوراخ بسوراخ میگریزد

صالح طالح بن محی الدین — که ندارد خبر از دانش و دین
روز تا شب عملش کلاشی — چشم بگشا عمل صالح بین

مقصودش از این عملهای درهم برهم گرفتن دینار و درهم است هزار بازی بجهة تکغازی
و هرچه خواهی بجهة نیم شاهی میکند قران و مجیدی نزد او به از قرآن مجید و دینار
به از دین آمد محمد وحش ممدوحی است برای پیشابک شلیک میکند و برای چرخی چرخ میخورد
از صدای لیره بی تاب و دلش آب و از شنیدن اسم انبه ریال حالش خراب و
قلبش کباب میشود کیسه ها دوخته و حیله ها آموخته جان میکاهد نقد میخواهد برات میخواهد
حواله میداند وعدهٔ بی اثر ضمانت بی ثمر تعلل بی حاصل مماطلهٔ لاطائل و از بغداد
نخواهد رفت تا وزیر و امیر و مشار و مشیر و هندی و افندی و نواب و اشراف
و تجار و اصناف را سرکیسه نکند اگرچه صالح چاووش باشد یا پوست فروش
که در مدت عمر نفیری بفقیری و فلسی بفلسی و دیناری به بیماری و ذره بذریه نداده

بحاج سید محمد شیرازی مجاور کربلا نوشته — حاضر کنید آنچه دارید والا مختارید والسلام

دستخط منور ضیابخش دیدهٔ احقر گشته مضامین کدورت مشحونش داعی را گشته
شرحی از تغلب و تقلب جعفر نام نسبت بآن مفتخر انام نگاشته بودند اگرچه او را نمی
شناسم ولی چون آن مطاعی نزد داعی در تظلم و تکلم صادق القول اند وجهی بنظر
از برای تقلب جعفر خر جلوه گر نشده مگر بدبختی و سرسختی آن بی شعور که موفق بادخال
سرور در قلب سلالهٔ خلیل و قبول حوالهٔ شیخ زین العابدین محیل نشده نکول خود را
مستوجب نکال نموده انشاءالله اخرام و انتهای عمر او است با آل علی هر که در افتاد
ور افتاد داعی که فی السر والجهار آناء اللیل و اطراف النهار او را نفرین میکنم و از جناب شما
نیز مستدعی که در صدد محاذاة و مجازاة او بر نیایید بلکه با چند نفر از اجنهٔ اکتفا بنفرین

تحت قبه نمایند که تا سراه مظلوم معلوم و آن ظالم را معدوم و باندک زمانی ریشهٔ آن خباثت
چیده از قبهٔ نفرین شما و بنده کنده خواهد شد مطلب دیگر که رقم زدهٔ قلم و انجمه شیم نموده
اظهار وادی با دولت آبادی و شرح مراوده زمان متمادی و دوستی با بنی اعمام و
داستان ملل و خام بود که بعضی را از خیالات ناپخته بطمع خام انداخته یتململون
تململ السلیم و یملون السلام داعی هیچ وقت در این وادی سیر و طالب خیر
از دولت آبادی و غیره از برای خود و نه غیر نشده لهذا از استعلام داستان خام
استعفا و صلاح شما را در هجران دار احتیاج استغناء باغنی الاغنیاء میبینم شعر

جری قلم الاله بما یکون — فسیان التحرک والسکون
جنون منک ان تسعی لرزق — ویرزق فی غشاوته الجنین

بجناب قامیرزا جعفر آل میر سید علی طباطبائی نوشته

عرض میشود رقیمه کریمه که بحسب عنوان غیر مربوط و بحسب املا در چند جا مغلوط
و یک یک مضبوط و شرحش بملاقات منوط است واصل چون حاکی از ابتهاج
مزاج عالی بود کمال سرور روی نمود سابق بر این کتاب روی ملای بی املا را سفید
و مطالب را مختصر و مفید حال قضیه معکوس و آقایان مبتلی بکاتب منحوس شده اند
که سین را بجای صاد و همزه را بجای عین خلاصه بجز اغماض هیچ چاره نیست نواب فرهاد
میرزا که مدعی ادب و نوشتجات عجم و عرب پسند طبع بلند او نیست بجای عمارت
تعمیر و حال آنکه لفظ عمارت در بنیان و تعمیر در انسان است قال الله تعالی
انما یعمر مساجد الله و قال و من نعمره ننکسه در باب کتاب شرح

ابن ابی الحدید که بمخدوم زاده رسیده اظهار امتنان فرموده بودید هذه بضاعتکم
ردت الیکم شعر

لما رأیت عظیم المال محتقرا — فی جنب مجدک لا یهدیه ذو شرف
اهدیت علما شریفا والصحیح لقد — اهدیت ما ملکت بین الانام یدی

بمشیر فارس نوشته

بعد از ابلاغ عرض دعا معروض میدارد که قیام بتعظیم شعایر اسلام محبوب ارباب
قلوب است والحق که جناب عالی باین عبادت موفق شده زمانی بذل همت در تعظیم شعایر
نموده گاهی ضریح نجف اشرف را تجدید فرموده و گاهی ضریح معلی اساس حضرت
عباس را با وجود که تازه نقره شده در صدد تبدیل با حسن بوده یقین است که در خیال
نقره نمودن ضریح روضهٔ منورهٔ کاظمین علیه السلام که مطاف فریقین است نیز هستید
و بملاحظه حیازة کمال ایمان که داعی این گونه اعمالست محتاج بدلالت نیستید ولی چون
دلالت در این باب بی اجر و ثواب نیست بدین رقیمه مزاحمت نموده امید است
که موافق با خیال جناب عالی بوده شیعیان این صوب را سربلند فرموده اظهار داعی را

در توصیهٔ سفیر سلطان جزایر نوشته — مغتنم شمرند

کارگذاران عرض راه از سر پل رباب الی ماهی دشت آگاه بوده بدانند که از بغداد
از طرف ذی شرف کارپردازخانهٔ دولت علیهٔ ایران صانها الله عن الحدثان درخصوص
مشرف شدن عالیجاه بلند جایگاه فطانت و کیاست همراه سلطان میر محمد از جانب
سنی الجوانب جناب جلالتمآب سلطان عبدالله مالک بالاستقلال جزایر بایران
بجهة اظهار اخلاص و عقیدت بخاکپای گردون سای اعلیحضرت شاهنشاه جم جاه

استیذانی صادر واز محکمهٔ محکمهٔ شرع مُطاع واجب الاتباع طلب اذن نموده بودند چون روانه شدن مومی الیه باران خالی از فساد و بحسب ظاهر قرین صلاح و سداد و مستلزم تألیف قلوب و تجلیب نفوس که در شریعت مُطهّره محبوب و مطلوب بود لهذا رخصت شرعی نیز حاصل شده پس باید در هر یک از منازل عرض راه کمال توقیر واحترام را از بابت جا و مکان بعمل بیاورند که با کمال آسودگی بمقصد برسد والسلام

بمهد علیا نوشته

تا کوکب درخشان را ضیاء و لعل بدخشان را صفاء است وجود پادشاه جم جاه اسلامیان پناه اید الله دولته و خلد شوکته از شوائب و نوائب زمان محروس و بفتح و نصرت مانوس باد بعد از ابلاغ درر دعا معروض حضور موفور السرور حضرت خدر کبری و مهد علیا دام عفافها کما فاضت علینا الطافها میدارد که در حریم بچه قلم و زبان مراتب شوق و اخلاص و دعاگوئی خود را عرض و اظهار کنم علی الخصوص بعد از تشرف بملاقات و درک مقالات و حصول مواخاة و شمول شدن عواطف و احسان ان تاج العفائف که مایهٔ سرافرازی و افتخار بین الاقرانست امید که خداوند بمانند وجود ان حضرت عالیه متعالیه را محفوظ و ملیذ اند دارین محظوظ و بعین عنایت ملحوظ دارد و داعی بر استعجال در نگارش عریضه امتثال امر مطاع لازم الاتباع ان اخت مکرمه است و هر گاه در صدد جواب برآمده از ابتهاج مزاج خود دو کلمه مرقوم دارند باعث افتخار و سرور این کمینه است و جناب مستطاب شریعتماب میرزا صانه الله عن الاوزار را ابداء سلام وافر مینمایند والسلام **بیکی از نواب ططفوف نوشته**

عالیجاها

عالیجاها دستخط مکرمت نمط واصل شرحی از مراتب التفات و توجهات خدایگانی علامه اردکانی دام مجده العالی مرقوم نموده بودید چون ترویج شریعت غرا بقلم علما و علم امراست باید مابین این دو طایفه ارتباط و حسن اختلاط باشد با هم طرح الفت ریخته و نظر محبت آمیخته امرا را با علما راهی و علما را با امراء بمحبت و لطف نگاهی مراوده محبانه در میان و سخن هر یک را نزد دیگری موقع قبول و استحسان تا بسبب امتزاج دین مبین رواج یابد هر گاه اغراضی از علما یا اغراضی از امرا مشاهده شود انام معطل و احکام مهمل شود و هر گاه تقصیر یا قصور از امرا منظور شود چون علما ورثه انبیا اند باید غض بصر و غمض نظر از تقصیر نموده بحسن تدبیر امرا را با طاعت وا داشته احکام شرع انور را اجرا نمایند و سلوک جنابسامی با نامی و عامی بنحوی است که همه نهایت رضایت از نیابت شما دارند و چون خط شما را بکار پرداز نموده رفع نخط ایشان شده از مضمون او ممنون و امیدوارش افزون شد والسلام

بمعین الوزارة خلف ابرهیم خان ایلچی بغداد نوشته است

مقرب الخاقانا حامل کتاب جناب سعادت نصاب سیادت انتساب فلان از مخلصان صمیمی سرکار و دوستان قدیمی این مخالصت شعار است و چندی قبل بواسطهٔ قروض و محن و پریشانی زمن و تواتر فتن از وطن و سکن بسمت حیدرآباد دکن رفته شهریه گذرانیده بموعد معین استر خاص حسبة مراجعت نموده حال چندی از مدت رخصت گذشته خیال معاودت دارد و چون طبایع اهل هند را سنجیده که باندک قصوری رنجیده از مواعید نکول و اعذار را قبول نمیکنند استدعا دارد

که بدست آویز خطی بان خطه رفته شاید از تأثیر خط آن سعادت فرجام مرام ایشان انجام یابد سوادی در جوف است هر گاه پسند نظر انور است اور المختوم و ملفوف والاقرب بهمین مضمون مرقوم که ممنون و مشعوف خواهم شد والسلام

سواد خط مزبور است

معروض میدارد اگرچه بظاهر از شرف ملاقات و درک مقالات دور ولی بملاحظه قرب باطنی و وصال خیالی قرین سرور و در جوار جوادین علیه السلام قیام بوظائف زیارت داشته و لوای دعاگوئی را افراشته چون جناب سیادت انتساب مسیحا انفاسی اقا سید محمد مدراسی محرم کعبه حضور بوده لازم آمد که بدین مختصر مزاحم شرح حالی از ایشان نوشته طالب مراحم باشم مشار الیه قریب پنجاه سال است بشرف مجاورت مشاهد متبرکه مشرف و در زمان دولت قوی صولت پادشاه جم جاه محمد شاه طاب ثراه موظف بوده و بتمادی از زمان وظیفهٔ ایشان قطع شرفیاب حضور شده بحکم ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها از جانب سنی الجوانب ان ملاذ الاقارب والاجانب موظف بعنوان زیارت استر خاص حسبة بطواف مراقد ملائک مطاف مشرف گرفتار اطفال و عیال و سوانح ایام و حوادث لیال گشته چندی از مدت استحکام گذشته یقین است مشمول عفو کریمانه خواهد شد و هر گاه محبت فرموده بر وظیفهٔ ایشان افزوده بقدری که با اطفال و عیال مرفه البال در جوار ائمه اطهار علیهم السلام اشتغال بدعاگوئی ذات حمیده صفات داشته و لوای ثنا در هر محفل برافراشته بسیار بجا و قرین رجا خواهد بود و بر امتنان داعیان خواهد افزود والسلام

لهز

بمشکوة الملک نوشته

مقرب الخاقانا زمانی بود مدید بواسطهٔ اغتشاش طرق و سبل و احاطهٔ غلا و بلا ابواب مراسلات مسدود و داعی را اطلاع کاملی از امر حکومت همدان و مجاری احوال اهالی آن سامان نبود تا در این ایام که اغتشاش مرتفع و غلا و بلا مندفع شده بتوسط اخبار چاپار و خطوط تجار بصحت پیوست که حکومت همدان بعهدهٔ جنابعالی شده انوار مشکوة معدلت ساطع و اشعهٔ مصباح مرحمت بر اهالی ان نواحی لامع گشته لازم آمد شکر این نعمت تحریر ذریعه صداع افزا شوم گویا امان و اطمینانی که همدانی را مرزوق شده بعد از فضل خدا و تفضل ائمه هدی قدوم میمنت لزوم و نیت خالص آن مخدوم معدلت مرسوم است و ضمنا اظهار میشود **بیکی از علماء دار الخلافه نوشته**

ای که نوشش تو ز نیشت خوبتر انتقام تو ز جان محبوبتر

نیش تو این است نوشت چون بود ذیل عفو جرم پوشت چون بود

شروحی چند درطی کتاب قهرآمود و خطاب زهرآلود با داد و دود نگارش آمده بود زیارت انچه نوشته بودید از نیش و نوش آویزهٔ گوش شد سطری ضرب و سطری جنگ و حرب بعضیش مهر و بعضیش بغض و قهر گاهی لطمهٔ تربیت گاهی وعدهٔ مرحمت زخم و مرهم با هم فرستاده و درد و درمان با هم توام **شعر**

قهر و مهرش بهم آمیخته بود شکر و زهر بهم ریخته بود

لکن سبقت رحمته غضبه مهر و قهرش را معنی یکی و بصورت فرق اندکی چوب مکتب دار اگرچه درد دارد نتیجه دارد و صبر اگر تلخ است بر شیرین دارد

مصرع شفا بایدت داروی تلخ نوش ظاهر رقومش در هر خط خطائی از من است
و در هر نقطه نکتها بر من ولی چون پرتو لحظه از پرده لفظ بچهره معنی افتد هر چه بینی مراحم
کریمانه است و مواعظ حکیمانه اگر چه این بنده نادان و ناشناس ولی این قدر
بهم عقل بی اساس نبود اول او نوشته بودید چرا بر کاغذ قند تحریر نموده ام نه بحریر حریر
از قران خداوند بهتر ونه کاغذ قند از شانه کاو و کوسفند کمتر عند الکتابه آنچه حاضراست
باید براو نکاشت و فوراً ارسال داشت یکی از امرا با انکشت بر روی خشت خطاب
بعامل خود نوشت و مروی است که اموات جنان بر اکفان مینویسند و حرز جواد علیه السلام
بر پوست آهو شعر تا توانی فکر کن در باب آتش ❊ کاسه گر چینی نباشد کو مباش
ثانیاً نکاشته بودید اسم فلان عالم را بی ادب و اسم فلان تاجر را بی لقب ذکر شده
نعم اسئله احتراز قران الهی برتر و نه شان ان دو نفر از شان انبیا بالاتر هرجا که
در قران ذکر ایشان لازم آمده اقتصار بر اسم مجرد و علم مفرد شده فان قلت انبیا
بی مال و این دو نفر مالامال اند قلنا حاشا که مال ایشان از مال قارون بیشتر

بیکی از آقایان حاج شیخ جعفر شوشتری نوشته است

جناب عالی حق دارید در این زمان متمادی قطع مکاتبه و سد باب مخاطبه نموده اید چون
اوائل قفول از سفر شوشتر و ذا فول مناسب نبود کاغذ خالی بی کوزه آب لیمو و دسته
قلم و کیسه موسیر و وسمه اگر چه کم نویسید و در ایام عروسی مخدوم زاده رسم نیست
چنانکه می بینی کاغذ خشک بی شیرینی بفرستید لهذا باب مکاتبه را بسته و سکوت را
اولی دانسته اید فانّ الحرب اوله کلام دیگر نمیدانید که سد باب مکاتبه موجب فتح

باب معاتبه شده و سکوت بی ثمر و از سوغات و شیرینی صرف نظر نخواهد شد سوغات
شوشتر سرمایه فتوح است و شیرینی عروسی قوت روح دختر شعیب گرفتن و
بار خانه شوشتر را خوردن و کار خانه دزفول را بردن بی مایه گذاشتن ظهیر و امر بی
خطیر و خطرش کثیر این دختر شعیب است نه از دختران پر عیب این کوشواره
عرش است نه از بنات نعش این دختر ادریس است نه از بنات تدلیس این
سلاله جعفر است نه از بنات او بر بخیال خود زدی و بردی و شوشتر و ما فیها را
خوردی ولکن نه نخچه حرف مفته دادن شیرینی ناچار است اگر چه محصل قاجار
این دراز نفسی در بیان توجیه کاغذ نوشتن شما بود نمیدانم جناب شیخ با آنهمه اخلاص
و اختصاص چرا ترک مراسله نموده و در این مدت بخطابی و کتابی یاد نفرموده بعد از
نیمه شعبان خط ایشان رسید و مزید اعتنا و بقای عهد مودت گردید شعر
کلک مشکینش بردم که زما یاد کند ❊ بیرد اجر دو صد بنده که آزاد کند
گاهی از دیدن خط رقیمه ایشان منتعش ❊ و گاهی از ندیدن آن شمایل کریمه مشتعل
و مرتعش ❊ رسیدن این کاغذ بعد از این مدت ❊ فرجی بعد از شدت ❊ و فرجی بعد از
محنت ❊ بود جائی که دیدن خط و خواندن حرف و نقط مایه نشاط و سبب انبساط
شود نمیدانم دیدن آن روی خوش خوی و بوسیدن آن دست باید بوسه چه
خواهد کرد خلاصه امروز که نمیدانم کدام روز از هفته است و چند ساعت از دست
رفته ملالی از هیچ جهت نیست مگر فرقت آن سرور ❊ در حقیقت این مشهد منور ولی
صحن مطهر ❊ بی موعظه و منبر ❊ سپهری است بی فروغ مهر انور ❊ و کعبه است بی عرفات

و مشعر و بهشتی است بی نهر کوثر و باغی است بی ثمر و کانی است بی گوهر و آنچه عرض
کردم نه اغراق منشیانه است و نه مبالغات میرزایانه و نه تکلفات اهل زمانه اگر چه
در این مشهد منور چند ماه رمضان سابق الازمان بی ایشان بسر برده ولی این بار دخل یار
ندارد تاثیری در دل و جان کرده که فوق آن امکان ندارد چرا که روز و شب سنه
ماضیه گاه و بیگاه باهم بودیم و بی هم و چون دو حرف از یک جنس در هم مدغم
و بغم نسئل الله ان یبعد عنا الانفصال عن حضرته والدوام فی الاتصال

در مراجعت از طوف نجف محمود بخیل منشه خان فتحعلی کار پرداز بغداد نوشته است

بعرض میرساند گمان فرموده بودید شاید از تاخیر تشریف آوردن بدیدن گله کرده
زبانم حالم این باشد شعر ما از طوف تا بجوار تو آمدیم ❊ از کرخ نیز تو قدمی پیشتر بیا
لهذا فلان را با اعتذار و اظهار اعذار فرستاده بودید خدای واحد شاهد شمار از ما نه
از خود دور و خود را از شما مهجور نمی پسندم قرب روحانی کجا و قرب جسمانی کجا متی
غبت حتی تحتاج الی الحضور و هر گاه در این عشره اشتغال بماتم سبط
خاتم و اشرف اولاد آدم نداشتم خود شرفیاب و از فیوض کامیاب میشدم شعر

طالع مسعود چیست طلعت محمود	شکر که تنها مراست طالع مسعود
چند دهی زاهدا بخلد فریبم	طلعت محمود به ز جنت موعود
از همه عالم مراست کوی تو قبله	وز همه گیتی مراست روی تو مقصود

بحاج میرزا هاشم امام جمعه اصفهان قمی در توصیه تاجر زاده از اقارب

ای آسمان شرع مبین را ماه	روحی فداک یا ابن رسول الله

شد مدتی که گفت و شنو با تو رو نداد ❊ ای بی نصیب گوشم و ای بی نوا لبم
هر گاه از احوال خسران مآل مخلص قدیمی و داعی صمیمی مستفسر باشند منت خدا را
عز و جل حیوه مستعار برقرار و صرف دعا گوئی آن شریعت مدار میشود آنی نگذشته
که در هنگام زیارت و طواف این آستان ملایک مطاف آن فخر الاشراف را
در نظر نگرفته باشم و علی الدوام از زوار و صادر مستخبر احوال و مستفسر مجاری حال
بوده بشارت سلامت مزاج و استقامت ذات و باج را داشتم من همانم که پیش
از آن بودم تو ندانم چرا چنین شده هیچ مخلصان خود را بد و کلمه یاد و شاد نمیفرمایید
آئین وفا چنین نباشد ❊ قانون محبت این نباشد چون در این وقت
یکی از خویشان ذیشان داعی محرم کعبه حضور بوده بعزم تجارت مسافرت اصفهان
نموده لازم آمد که بدین ذریعه خود را بخاطر عاطر در آورده اغصان مرحمت در اهتزاز
آمده آنچه لازمه التفات و اعزاز است در حق مشار الیه مبذول نموده او را مشمول
عواطف فرموده در ظل ظلیل خود جا و در کنف جلیل ما وی داده کمال رعایت و حمایت
از او در ایام اقامت اصفهان نموده نگذارند که در مواد و موارد تعدی بر او نمایند
کسی را که مولاش هاشم بود ❊ چه پرواش از ظلم ظالم بود
خداوند وجود ذیجود از کافه الآلام محفوظ و بعین عنایت ملحوظ و بتمام انعام محظوظ دارد

بیکی از امرا نوشته است

خادم اخوان ایمانی محمد همدانی بتهنیت قدوم ارجح و تبریک منصب جدید بتحریر
این ذریعه پرداخته عرض میکند منت خدا را عز و جل که مشمول عنایات مخصوصه خدای

شده مشکور السعی و مقبول العمل و مغفور الذنب و مسرور القلب و مقضی المرام از حج بیت الله الحرام و زیارت مرقد نبوی و مشاهد ائمه علیهم السلام بوطن مالوف و مسکن معروف بسلامت و استقامت مراجعت فرموده از جانب قدسی جوانب الهی مورد ظهور توجهات شاهی شده مسرت و مباهات حاصل نموده ولی حج زیارت کردن خانه بود حج رب البیت مردانه بود امید که بشکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری درصدد جبر دلهای شکسته که بمقتضای انا عند المنکسرة قلوبهم محل تجلی نور خدائی است برآمده و در سلوک این منهج رب البیت راج نموده باشند همواره ایام اقبال و اجلال مستدام و در ظل رافت شاهانه مستظل و شاد کام باد والسلام

بصدر اعظم ایران نوشته است

خدام اخوان ایمانی میرزا محمد همدانی بتهنیت منصب جدید صدارت بعرض میرساند منت خدای را عز و جل که از جانب قدسی جوانب خداوندی مورد ظهور توجهات قلبیه شاهانه شده روز بروز صفاتی که در جوهر ذات اعلی کمون داشته بروز نموده بعد از طی مراتب عدیده و مناصب جدیده بدرجه رفیعه وزارت رسیده و خلعت فاخره صدارت را که دوخته خیاط ازل و قد راست پوشیده **شعر**

جاءَ الخلافةَ اَو کانَت لهُ قَدَرا ⁂ کما اَتی رَبَّهُ موسی علی قَدَرِ

و این معنی از عنایات مخصوصه خداوندی است درباره رعایا و بندگان خود که در ظل رافت بندگان عالی مستظل بوده راحت و استراحت باشند **شعر**

فَلمّا صرت بالاقبال صَدرا ⁂ تراجعتِ القلوبُ الی الصُدور

همواره ایام عزت و اقبال مستدام باد

بثقة الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری شوشتری نوشته است

بندگان بناها شریعت مدارا رقیمه مطاعه شریفه که از جانب قدسی جوانب بندگان جناب مستطاب عالی بشرف صدور مقرون شده بود و این بنده بزیارت آن مسرت و مباهات حاصل کرد و چون این طور اشفاق کریمانه جناب عالی در حق بنده از ظهور توجهات قدسیه والتفات قلبیه است بر مراتب امیدواری افزود و میتوانم که عرض کنم که این درجه مرحمت از طرف ذی شرف عالی یکی از عنایات مخصوصه خداوندی درباره بنده خواهد بود و شامل حال شده و انشاءالله همواره در ظل رافت جناب عالی بعموم صاحبان مستظل خواهم بود والسلام **اموال دیر اعانت فقرا نوشته**

وکیل اموال الهی برگزیده حضرت پادشاهی از خزانه مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله در وجه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها بحکم و ما عند الله باق از معامله من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا بقول ان احسنتم احسنتم لانفسکم تسلیم و اما السائل فلا تنهر نماید تا بوقت محاسبه حسابا یسیرا در دیوان ابداً بوان فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره یوم لا ینفع مال و لا بنون مجری گردد **در تعزیت نوشته است**

بعرض میرساند اگرچه تار و پود گلیم وجود هر موجود را از دو رشته سیل و نهار بافته و شعاع فنا را آفتاب وجود هر ذی حیوتی تافته و هر ذی روحی بسرعت بسوی عدم شتافته و امثال جناب عالی این معنی را فهمیده و یافته و کل وجود هر موجود را

باب فنا نوشته و به پیشانی هر ذی حیوتی بقلم قدرت خط جلی ممات نوشته و کام انام از شربت ناگوار مرگ تلخ و غره شهور اعمار از بانگ رحیل تلخ صدای لدوا للموت وابنوا للخراب در مسامع جاری و ندای کل من علیها فان در مجاری ساری ولی چون تعزیه گفتن مستحب است شرعی و تسلیه نوشتن ادبی است مرعی از انتقال مرحمت پناه والد و ارتحال آن فخر الاماجد که عالم خاک را وداع و با ارواح پاک در جنان خلد اجتماع نموده درصدد تعزیه برآمده **شعر**

فاق اقرانه صلاحا و نسکا ⁂ وصلاحا و عفة و نزاهها

کم لیال لنسکه ما لکات ⁂ و محیاه کان بدر دجاها

لم یزود غیر التقی و لعمری ⁂ انفس الزاد للنفوس بقاها

خداوند وجود سامی را محفوظ و از فوائد صبر و شکیبائی محظوظ و مرحوم مرقوم را بنیلوا جنت بعین عنایت و مرحمت ملحوظ دارد **بهادر نوشته است**

معدلت شعارا امید است علی الدوام قرین شرف و از حوادث ایام در حفظ و کنف باشند وکیل دختر خان شهید بدار الشرع انور شکایت زوج خود نموده که اولا هفت ماه است فرار و نفقه ایصال نداشته ثانیا انچه اثاث البیت در اطاق زوجه بوده که بحسب محلّه که بمهر شاهزادگان و خوانین و کسبه در ید زوجه است ملک طلق او است از طرف قرین الشرف این سرکار اطاق را ممهور نموده اند استدعا انکه مابین خود مرقوم که اثاث را باطلاع امین شرعیات که از قبل داعی معین میشود بعد از رؤیت محلّه تسلیم و قبض وصول از زوجه گرفته شود ثالثا انکه زوجه مطالبه حقوق

زوجیت مینماید احضار زوج از بلاد نائیه بعهده مهر کارگذاران سرکار است یقین است درصدد خواهند برآمد و عدالت اساس دولت بهجت آیت نسبت برعایا و برایا پش از آن است که تاکید نمایم جواب را مرقوم تا تکلیف معلوم شود والسلام

بکارگذار بغداد میرزا محمود خان قمی نوشته است

بعرض میرساند از زیارت و طواف آستان ملایک مطاف نجف و کربلا آیا و در جوار کاظمین علیه السلام شرفیاب شوق کامن و عشق باطن اشتعال و استماع از ملاقات و استماع از مقالات لائق است و چون مسموع شد که در کار پرداز خانه مبارکه عزای مقتدای انس و جان و ملائکه برپا در قصد اقامه مترددم نمیدانم کی ابتداء و چه وقت بانتها خواهد رسید استدعا آنکه جواب را مرقوم تا تکلیف معلوم شود

تبریک عید مولود اعلیحضرت ناصر الدین شاه بمیرزا محمود خان نوشته است

بعرض میرساند عید مسعود شاهنشاهی و یوم مولود حضرت ظل اللهی بر کافه رعایا همیون و بر قاطبه برایا میمون باد و لا سیما بر امرای دولت و سفرای قوی صولت که هر یک در مرکز خود تمثال جلال و مظهر اوصاف جمال پادشاهی اند اگرچه در مثل ایام علما اعلام در اعیاد اعوام با سائر عوام تشریک در تبریک نداشته از تکالیف عرفیه معاف ولی انصاف این است که مکارم اخلاق جناب سامی قلب داعی را جلب و اختیار را از کف سلب نموده که اگر دو مانع در میان نبود کمیت خلوص را بپی و طریق اختصاص را طی در ک حضور موفور السرور را مینمودم اشتغال بماتم داری سبط سید بشر اشتغال بنار شهادت حضرت مجتبی علیه السلام که علی الاصح که هفتم

صفراست لهذا ساده مطلب را بهانه نموده قلم را نائب قدم و کتاب را بدل خطاب انفاذ داشتم
بحکمران همدان تم المطالب **ایلخانی نوشته است**
بعرض میرساند اگرچه شأن عالم ربانی گله نمودن از دوستان روحانی نیست
ولی دوستان نباید نیز بیوفائی را از حد بگذرانند حال دفعه ثانیه است که جناب موقر
بحکمرانی همدان مفتخر شده و در هیچیک از دو دفعه خیال ننمود دیده که فلانی از دوستان
روحانی است و در مشاهد منوره قیام بترویج شریعت مطهره دارد و او را بار مغانی
یاد و تحفه شاد کنم نه هدیه قابلی و نه تحفه مطالعه زمستان پوستین کابلی و نه عبای
کوه پایه و نه کاغذ خشک بی مایه نه نقدی نه جنسی و نه سلام و پیغام که موجب انسی
باشد نواب عباس میرزا هنوز در امر خود مستقر و بحکومت زنجان مفتخر نشده
بعضی از دوستان را یاد و فلان را بنقود خندان و شاد نمود با وجود قدم عهد
صدق وعد همه را پشت گوش و جمیع را فراموش نموده اید مرحوم مشکوة الملک
در خروج از ری رسل و رسائلش پی در پی در کار و اسامی اقارب و خویشان فرزندانم
استفسار که بورود بهمدان در خدمات ایشان افتخار نماید یقین است از بی طالعی
بکارپردازان راقم است والا سخاوت شما فوق جود حاتم است **بغداد**
میرزا محمود خان قمی نوشته در اجراء حکم جناب آقا سید علی طباطبائی بحر العلوم
بعرض میرساند چون جناب فلان محرم کعبه حضور بوده مطلب را بهانه ساخته خود را یاد
آور جناب سامی نمودم اگرچه انفاذ احکام شرعیه از لوازم ذمه مأموریت است و اهتمام
سرکار در این کار غنی از سفارش است ولی چون مشارالیه حکمی از جناب مستطاب

شرایع و محامد آداب آقای بحر العلوم زید عمره مقرون بامضای بعض علمای اعلام
در دست دارند که الی حال اجرای آن تعویق افتاده و بر هر کس لازم است
که حسب المیسور در صدد ترویج آن برآید لهذا مزاحم شدم یقین است کمال مرحمت را
در حق رافع مبذول و ایشان را متشکرانه ارجاع خواهند فرمود
بنواب صدارت پناه مشیر الدوله میرزا حسین خان بن نبی خان قزوینی نوشته شد
چندانکه خورشید فلک دوار سیار و فیض بخش و صاحب انوار و آثار است
آفتاب وجود مسعود جناب سامی در دائره ابهت دائر مدار جلالت و پرتو افکن ذرات
وجود اقاصی و ادانی و ناظم تنظیمات مملکت و شریعت و مروج مهام دولت
قوی شوکت باد و رب العباد **بعد** از ادای خلوص محبت و دعای خالص بیریا
معروض خاطر عنایت مظاهر میدارد که داعی همیشه در صدد عرض اخلاص خاص و
نگارش عرایض عریض و طویل بوده و هستم ولی از آنجا که میدانم اشتغال
بمشاغل جسیمه خدمات معظمه دوستی مانع از توجه باینگونه خیالات و این نوع
رسوم ظاهره مصادم و مصادف بخیالات عارجه معارج دربار کشورستانی
سلطنت علیه است رسم ادب را مرعی داشته زحمت توارد متخیلات را بمخیله
متخیله عالی روا و جایز نمی شمارم و از آنجا که اگر رسوم ظاهره مدتی متروک آید سیل
حوادث به بنیان محکم ارادت و موالات حاصله فیمابین که بار زحمتها طراحی و با
مشقتها معماری شده است راه می یابد و همین که راه یافت رخنه نموده و هر قدر
استوار باشد بنای خرابی میگذارد و سد این رخنه قبل از وقوع بپاره قرطاس

و صرف اندک حواس ممکن است و تغافل جایز نیست و باین ملاحظه دائما در صدد زحمت
افزائی میباشم بشارت رفیع رتبه در حق جناب عالی مهیج شوق مکنون گردیده و بدو نمود که
اولا اظهار بشاشت از این بشارت و ضمنا ذکر عهد خلوص نمایم و در این تضمینات
اثبات وجود و بقای حیات و توقع التفات بشمول توجهات باطنی مندرج و
ضمائر مستنیره مشهود و بمرجع خود عائد خواهد بود انشاءالله علی الاستمرار بارتقای
مدارج سرور بخش خاطر دوران نزدیک و نزدیکان دور و با صحت و استقامت
در ظل دولت ابد مدت مستظل و مسرور باشید والسلام **بحسام السلطنه**
سلطان مراد میرزا نوشته شد سالی که حکومت کرمانشاه و کردستان باو تفویض شد
بعرض میرساند حضرت مالک الملک چون جلت عظمته و عظمت حکمته چون خواهد
لطفی شامل کند و فیض کامل تولیت ولاة عدول را در ذهن ملوک اندازد تا احکام
عدالت در اقطار و لایات جاری کنند و انواع نعم را اصناف امم وارد آرند و
مقتضای این حکمت موجب تشریف سعادت و اجلال نواب مستطاب اجل امجد
والا است بصفحات و ساحات کرمانشاه که از آن ورود ابواب رأفت بر اقطاع مملکت
گشوده و هر ناحیتی را عاطفتی فرموده و هر طائفه را راتبتی داده و بمقتضای سهم اصابت
و رائیه بذی سلم تمکن و استقرار سرکار در آن نواحی موجب عزت رایا و احترام
رعایای ایرانی که در بغداد متمکن و در عتبات عرش درجات متوطن اند گشته اولیای
دولت عثمانی از واهمه ورود میمنت مورود کمال رعایت و حمایت از ایشان مینمایند
و اشراف و اعالی و اصناف و اهالی علی مر الایام و اللیالی هم در تذکر و تشکر این موهبت اند

امید است که این لطف بحد در حق اهل ناحیه و سرحد سبب قوام عیش و نظام جیش
و رفاه خلق و دوام عدل بوده هر مایل معتدل آید و هر مختلف مؤتلف والسلام
باعلیحضرت کیوان مهابت شاهنشاهی ناصر الدین شاه نوشته است
بعرض اقدس میرساند که از شکر احسانهای اولیای دولت ابد مدت قاهره که در حق
رعایا و برایا مبذول داشته و میدارند بعجز و قصور معترفیم خاصه از توجه خاطر عاطر
مرحمت ذخایر در تعیین و مقیم داشتن مقرب الخاقان معتمد السلطان میرزا محمد
علیخان معین الوزاره در عراق عرب که شب و روز اهتمام تمام در اتمام امور و
انجام مهام جمهور و مهمات مجاورین و زوار از نزدیک و دور داشته در جزئی
و کلی دقتها و احقاق حق نموده بکمال خوبی انجام داده از هر جهت خلائق را آسوده
نموده بفراغت بدعاگوئی دوام دولت قوی صولت اشتغال دارند اگرچه هیچ
زبان از شکرانه این نعمت عظمی برآمده نمیتوانیم ولی بحکم ما لا یدرک کله
لا یترک کله در عوض شکرگذاری بعریضه شکرانه جسارت ورزید صان الله
جواهر ذوات الدولة العلیة عن الاعراض و جعل سهام
اشقیائنا **بفخر العلماء** اما لهم مصیبة للاغراض **الاعلام حاج ملا علی**
خلف مرحوم حاج میرزا خلیل طبیب رازی مجاور ارض اقدس نجف اشرف نوشته
کتبت و فی فؤادی نار شوق لها لهب و فی جفنی سحاب
و لولا النار بل الدمع خطی و لولا الماء لاحترق الکتاب
بشرف عرض عالی میرساند اگرچه ترکیب ظلمانی جسمانی از فیض حضور آن خلاصه عالم

صورت و معانی دور و دیده رمد دیده از اکتحال تراب اقدام آن مطاع روحانی
و عالم ربانی مهجور مانده ولکن بحکم الاَرواحُ اذا لم یُعاین لیسَ بینهم تَبایُنٌ
والقَلبُ یُدرِکُ ما لایُدرِکُ البَصَر شعر

این قالب فرسوده کر از کوی تو دور است | القلبُ علی بابکَ لیلاً و نهاراً
کر وصالت دست ندهد با خیالت هم خوشم | خانه درویش را شمعی به از مهتاب نیست

قبله کاها از هنکامی که مؤلف وَ اَلِفَ بَینَ قُلوبِهِم کریمه هذا فِراقُ
بَینی وَ بَینَکَ را مفصلاً مشروح ساخته الی حین التحریر مخلص درین بار سال چند
طغرا عریضه پرداخته که شاید باین وسیله خود را ذره وار در شعاع خاطر فیض مظاهر
آن شمس آسمان فضل و کمال ظاهر ساخته و بجواب هیچیک سرافراز نشده و یقین حاصل است
که ضعف طالع مخلص مانع از آن مروح روح و سرمایه فتوح است یا تقصیر مردودین
والا کم التفاتی نسبت بان قبله کاه متصور نیست هیهات ما هکذا الظنُّ بِکَ
ولا المعروفُ مِن فَضلِکَ شعر هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست باری از انجاییکه این مضمون در السنه و افواه
مشهور است که شعر

ناتوانان را توانایان زخود پهلو دهند | کهربا از خاک بردارد چه بیند کاه را

استدعا از الطاف فزون از قیاس و انفاس عیسوی اساس چنانست که در
مظان استجابت دعا کمترین از ادعیه مستجابه خود محروم ننمایند والسلام
تعزیت نامه بحاج میرزا بابا طبیب بجفی نوشته شد در وفات برادرش حاج ملا [illegible]

مسیحادم

مسیحادم و لقمان قدما شعر صُبَّت عَلَیَّ مَصائبٌ لَو اَنَّها
صُبَّت عَلَی الاَیّام صِرنَ لَیالیا آه ثم آه از نسوح این مصیبت جانکاه
و وقوع این رزیت ناکاه که شربت عیش جمعی را بزهر غم آمیخت و از ان آمیزش
خاک غصه و کرب بر سر جمعی بیخت خدای واحد شاهد است که از استماع این قصه
هایله اعنی قصه پر غصه افول آن درخشان مهر سپهر ادب و کمال نه انقدر
لشکر غموم و عسکر هموم در شهربند وجود حسرت آمود مر یورش آور و جا لشکرکرد
که از دل اندوه منزلم بنیانی یا نشانی ماند با نجفی و از کون و دلی غریق لجه خون
چون جیب صبح چاک و هر لحظه از یاد این واقعه جان کداز و سانحه با مصیبت
دم ساز قرین صد بلا کم شعر

کس مبیناد چنین روز که ما را شام است | چون نبیناد که این شام جهان را عام است

با اینهمه وصف چاره جز از صبر و شکیبائی نیست سلطان و کدا از زشت و زیبا عالم
و جاهل مجنون و عاقل سفید و سیاه وزیر و پادشاه پسر و پدر خواهر و برادر همه را
این شربت ناکوار در کام و این راه پر خم و پیچ پیش کام است شعر

پس دست تو هم زچاره چون شد کوتاه | شو دی نبری ز کریه و زاری و آه
از مصحف حق اذا اصابتهم را | برخوان و مدام کو که انا لله

خداوندان مرحوم مغفور را مستغرق بحار رحمت بی منتهای خود کردانده وسیله
نجات آخرت شما قرار دهد و صبری جمیل و اجری جزیل از این مصیبت شما و ما عطا
فرماید لیالی طیش مبدل باایام عیش باد برب العزة والعباد

بعباس قلیخان کارپرداز بصره نوشته شد
بعرض میرساند از سالی که موکب همیون بزیارت و طواف عتبات ملایک مطاف مشرف شده
از ملاقات و مقالات سرکار مایوس و تخم موالات در دل مغروس در این مدت
از ناله و زاری بدرکاه باری آبیاری که شاید بقرب جواری بهره مند شوم که بشارت
قدوم سرکار را ببصره شنیدم امید است که ورود میمنت نمود و در کافه رعایا
میمون و بسلامت و استقامت مقرون از توجهات و نکاهبانی شداید و اهوال
زایل و پریشانی احوال باعتدال آید پژمردکی و دلمردکی رعایا مرفوع و افسردکی
و آزردکی برایا مدفوع و دشمنان مقهور و مقموع بالملازمه باعث دعاکوئی
روحانیان و سعادت طینتان شده خشنکینامی دنیا و رستکاری عقبی
بود اکر چه در عراق بصره و در حجاز خیبر و در ایران کیلان مشهور بتب و روز غریب
در بصره چون شب است ولی انشاء الله از ادعیه طرفی النهار محبت شعار در جوار حضرت
جوادین و حرم محترم کاظمین علیه السلام از تب محفوظ و روز و شب محظوظ و لعنایت
رب ملحوظ خواهند بود
بحاج میرزا باقر طبیب عربی نوشته شد
مستمد فیوض یزدی آقا خوند ملا حسین یزدی از مداخل بصره بیزار و از روزی که مراجعت
نموده علیل و بیمار است و از علاج سرکار مزاج او الی حال اعتدال و ابتهاج نیافته هر کاه
معالجه بدون حق العلاج میشوم و مداومت مفت مذموم او نیز از فرستادن نه کیسه و دادن
دراهم نقیسه مضایقه ندارد اکرچه دادن جان از دادن زر آسان تر است و هر کاه
مرض عدیم العلاج و فساد کلی در مزاج و خیالات یقین بانتقال روح ناپاک از رنج

افلاک

افلاک بچاله خاک دارند او را بعوض مشافه بشربت مرک مساقات نمایند شعر

یا مکن قصد هیچ جان داری | یا چه کشتی تمام کن باری

شهادت نامه که از لسان سکنه عراق عرب درباره میرزا علی آقا
باسندعای کارپرداز عقل کل پادشاه ایران نوشته شد
از انجا که باید خدمت خدمتکذاران دین و دولت ابد مدت در حضرت اولیای
شوکت قاهره مشهود و هر کدام در خور مجاهدات و خدمات خود مورد مرحمت
و التفات کردند علی هذا اعیان دولت علیه و خدام شریعت مقدسه و تبعه
و دعاکویان شهادت میدهند که عالیجاه مجدت همراه میرزا علیخان در مقدمه تفریق
تبعه و فرقه عسکری و سایر امور تبعه دولت جاوید آیت و حفظ مراتب ملتی و
اجراء حقوق دولتی که مقرب الخاقان میرزا زمان خان کارپرداز اول بعهده مشار الیه
محول داشته مساعی مشکوره و مجاهدات موفوره بعمل آورده همه را بخوبی و برحسب
منظور بانجام رسانیده قصوری در خدمات جمیع دین و دولت و مهمات ملتی باقی
استشهادی است نکذاشتند جزاه الله خیرا که از لسان سکنه بغداد
و مشاهد شریفه باستدعای معین الوزاره بوزارت جلیله خارجه نوشته شد
عرضه داشت کمترین بندکان تجار و مجاورین مشاهد مقدسه و دعاکویان دولت
ابد مدت قاهره بحضور اولیای دولت کردون بسطت علیه این است که بمیشه
اوقات را از تشکر توجهات و احسانهای اولیاء دولت علیه که در حق این رعایای
صنیف دعاکو مبذول داشته و میدارند بعجز و قصور خود معترفیم خاصه از توجه

خاطر عاطر مبارک امنای شوکت باهره در تعیین و مقیم داشتن مقرب الخاقان معتمد السلطان میرزا محمد علیخان معین الوزاره بسرپرستی فدویان که شب و روز عمر و اوقات خود را در این چند سال ماموریت عراق عرب صرف امور اتفاقیه فدویان و غوررسی مهمات لازمهٔ مجاورین و زوار و سرحدات نموده علی الخصوص در این اوقات که اغتشاش راه عربستان بنوعی است که زبان از وصف آن عاجز و قاصر است آنی فراغت و استراحت از لوازمات آسودگی رعایا کما هو حقه ندارند در جزئی و کلی بر امری دقیقا و احقاق حق نموده در کمال خوبی سرانجام داده این مشت فقرا و ضعفا را از هر جهتی آسوده دارند که بفراغت بدعاگوئی دولت قوی شوکت قاهره مشغول میباشیم هیچکس از ایشان در این مدت رنجیده و آزرده خاطر نگردیده در کمال استراحت و آسودگی و امنیت بدعای دوام دولت ابد مدت قاهره در آستانهای ملایک پاسبان مشغول بوده و هستیم چون بهیچ زبان و بیان از عهدهٔ شکرانهٔ این نعمت بر آمده نمی توانیم لهذا از بابت فاما بنعمة ربك فحدث و من لم یشکر الناس لم یشکر الله و در عرض شکرگذاری بعریضهٔ شکرانه جسارت ورزید تا هنگامی که سایهٔ سلطان سریر فلک و امنای کواکب جهة اعطای فیض بر فرق رعایای رباحین مظل است همواره فرق دعاگویان از ظل مکرمت حضرت ظل اللهی روحنا فداه و امنای بهرام صولت کیوان رفعت خالی مباد بالنبی و آله الامجاد

از کربلا بنظیو اجنت طبهاد نوشته شد و بکاظمین علیهما السلام ارسال شد

معروض رای منیر میدارد رقیمهٔ کریمه عز وصول و شرف نزول ارزانی فرموده از

عبارات شیرین و مضامین دل نشینش طبع در اهتزاز و سمع در اهتزاز آمد و از آنکه شفاعت قاصر را در حق سید معهود تلقی باجابت و قبول فرموده و باستین عفو و مرحمت غبار تکدر از او را از آیینه ضمیر منیر زدوده و ابواب عطوفت و رافت بر رویش گشوده زائد الوصف ممنون و شاکر گردیدم ملی بزرگان و آزادگان را طریقه این و عادت و شیوه چنین است خداوند بر اخلاق کریمه و صفات فاضلهٔ آنجناب افزاید و آن وجود فرخنده را که واقعا برای حاجتمندان و فرودستان نعمت و غنیمت است در کنف حمایت و رعایت خود حفظ و حراست نماید همه ارباب قبوط که خاک بوس این آستان و مقیم سدهٔ ملایک پاسبان میباشند بذکر عدل و قسط ملازمان عذب البیان و بشکر بر احسانشان رطب اللسان مستند و حقیقت نعمت آلهی بر آنها تمام و از خداوند بر ایشان نهایت اکرام و انعام است کاش برای دیگران هم که اسم قسط دارند نه رسم چنین موهبت و نعمت مرزوق و میسر شد خاصه اهل علم که در زاویهٔ خمول نشسته و لب از طلب و شکایت بسته اند در حق عالیجاه معلی جایگاه مجدت و رفعت پناه شهبندر که بخدمت این آستان سربلند و مفتخرست اظهار محبت و لطف فرموده و زبان مدح و اثناء و تقریض و اطراء گشوده بودند همه ام زینت گوش و لذت عقل و هوش آمده و در حق جناب سامی این کمال المعتقد شده که الحمد لله تعالی ضمیر منیر آینه صورت نمای واقع احوال و از فرط نورانیت و ضیاء بصیر بسجایا و ملکات خفیه باطنیه رجال است آنچه فرموده اند بجا بلکه مدائح و محاسن عالیجاه مومی الیه فزون از حد و احصار است امیدوارم که بر تاییدات

و توقیعات او فزوده بمجاهدات مشکوره و مساعی مبروره اش در راه ملت و دولت بمراتب سامیه و مقامات عالیه فائز گردد و بتاج و تاج فخر دنیا و آخرت ارجمندی و سربلندی یابد باقی ایام مجدت و جلال و سعادت و اقبال پاینده و لایزال باد

بجناب حاج میرزا محمد حسین رب العباد شیرازی در سامره نوشته است

بعرض میرساند عمدهٔ مطلب استفسار از مجاری احوال محاسن مآل جناب مستطاب است امید است قرین صحت و سلامت و استقامت باشند ضمنا عرض میشود حامل عریضه آقا محمد کاظم دولت آبادی زاده اگرچه از سلسلهٔ تجارت است ولی اعراض از تجارت اموال و تجارت معارف اقبال چون تحصیل علوم در بغداد بجهة فقدان هر زبان اشکال محرم کعبه حضور شده که در سایهٔ بلند پایهٔ جناب متعال از افواه رجال اخذ علوم و افشار آداب و رسوم نماید یقین است مراحم خود را از او دریغ نخواهند فرمود

بوزیر دول خارجه و السلام میرزا سعید خان نوشته است

بعرض میرساند همواره زمام کافه انام و اجرای احکام دولت و ملت باشارهٔ باستحکام یافته مشمول لحظات بابرکات حضرت قاضی الحاجات باشند تلوا آنکه نظر بحسن تدبیر و سیاست و تبصر و کیاست سرکار مزاحمت میرود که هر چند مطالب آینه بر ضمیر منیر سرکار معروض و انجام و اتمامش بر آن وزارت شعار مفروض و حاجت بسعی ساعی و عرض داعی نیست ولی از هجوم عموم تبعهٔ دولت علیهٔ ایران بر داعیان شرح بیان لازم آمده در هیچ عهدی شده است که صحف خدا و ادعیهٔ ماثوره از ائمه هدی روحنا لهم الفدا و کتب و رسائل علما را جدا جدا بآتش کینه محترق و اولادشان

و علما و اشراف عجم را داخل در زمرهٔ عسکر و تحت رق نمایند و جناب کاربرداز رعیت نواز آنچه قرض ذمت و فرض همت اوست معمول و کمال جهد را مبذول لهذا السنه بشکر تشکرش مشغول و نزد تمامی مشکور السعی و مقبول است ولی از جانب سنی الجوانب شهریاری تایید و تشدیدی لازم است که موجب افتخار ملت و قوت دولت ابد مدت و ارتفاع شان ایشان و آسودگی تمام دعاگویان گردد شعر

مکن تغافل از این بیشتر که رسم خلق ✽ گمان کنند که این بنده بی خداوند است

بوزیر دول خارجه میرزا سعید خان نوشته است

بعرض میرساند همواره از سیوف و هر و صنوف قهر در قراب اقتراب حضرت باری و غمد احتجاب شهریاری باشند چون حضرت مالک الملک بیچون خواهد لطفی شامل کند و فیضی کامل ارسال سفرهٔ کرام بررره را در ذهن وزارت جلیله انداخته تا احکام عدالت در اقطار بلاد بر اصناف عباد جاری سازند و مقتضای این حکمت ارسال مقرب الخاقان میرزا محمود خان در بغداد شده که ابواب معدلت بر رعایا و برایای این مملکت گشوده اهتمام تمام در اتمام امور و اقدام در انجام مهام جمهور فوق المقدور مبذول و کمال جد و جهد و سعی معمول ذاتش بر بی طمعی مجبول و صفاتش در آیهٔ قل لا اسئلکم علیه اجرا مندرج و مشمول و خالصا لوجه الله زوار و مجاورین مشغول در این مدت که در بغداد اقامت دارد شنیده نشد که از دیاری مجاوری یا زواری سرآبا جهرا دیناری گرفته باشد بلکه مکرر آنکه بایای رعایا و برایا را قبول نموده و چشم از رسوم دولتی پوشیده بخوی سلوک نموده

که مایهٔ نام نیک دولت و موافق نظر انور انحضرت سپهر رفعت است با این حال
مناسب آنست که در هر چند وقت ایشان را بخلعتی تقویت و خورسند و چون
در ملک خارجه است بنشان افتخاری سربلند که پایهٔ اعتلا در مدارج رفعت و
معارج عزت گذاشته از موهبت سبحانی و مکرمت سلطانی قیام بوظائف
کارپردازی و رعیت نوازی نماید حیف است این گونه نفوس انا فانا مبتهج
و مانوس بالطاف خسروانه نباشند یقین است استدعای داعی قرین اجابت
خواهد شد والسلام علیکم

دار الخلافهٔ طهران نوشته است بحاج ملا علی کنی مجتهد

بعرض میرساند ملفوفه مرحمت موصوفه که جواب کاغذ وجوهری نافذ و خطاب
مبارک بود باج تارک شد از رشحات کلک گهربار درر شعار که اشعار باستقامت
مزاج و ابتهاج داشت کمال مسرت حاصل و از مواعید انجام مطالب مشعوف و
بابتهاج موصوف جائیکه دیدن سطور و خواندن کلام منثور بدینسان مایهٔ انبساط
انسان و پیرایهٔ نشاط جان شود نمیدانم انجاز مواعید چه خواهد کرد نوشته بودید
داستان ارجاع علم و منع عمارت صحن امام امم خارج از تکلیف ما است
صحیح است ولی مقصود از اضافه این دو فقره این بود که عناد والی بغداد
معلوم امرا ایران بشود صحن اگرچه بیش از هفتاد هزار تومان در عمارتش بحرف
صرف و قریب باتمام و اصل شروع در بنیان باذن و اجازهٔ ایشان بود
ممانعت و نصب علمی را که وقف روضهٔ منورهٔ اولیاء خدا نموده اند منع کرده
بهانه نشان و حال انکه اسم و رسم و نشان پادشاهان ایران خلد الله دولتهم در

نزد

جمیع ضرایح مقدسه و عمارات مؤسسه و منائر و منابر و مساجد و مشاهد و موقوفات
ثابت و موجود و از قدیم الزمان بهمین منوال مشهود است و در خصوص احراق کتب
علماء اعلام و نظام نمودن اولاد امجاد اعجام نوشته بودید اولیاء دولت علیه
ایرانیه ادامها رب البریة در سؤال و جواب اند اگرچه لقمان را تعلیم حکمت غلط ولی
چون محرک والی است هرگاه تبدیل شود احسن و اصلاح اهون است مقرر نمایند
حق تفتیش کتب را نداشته باشند پر واضح است تولی و تبرا در هر مذهب موجود
و منتشر و اصول و فروع هر مذهبی مخالف مذهب دیگر است علماء شیعه
متعه را جائز و ابو حنیفه متعه را حرام ولی اجاره دادن زن فرج خود را در مدت
معلومه بمبلغ معلوم جائز میداند پس در ضبط مدت و اجل موافق با شیعه است
ولی شیعه ایجاب را متعت و او ایجار را اجرت میداند وطی یکی از محارم را که
آدمی عقد کرده باشد وطی بشبهه میداند دایره فروج نزد بسیار واسع و لهذا سیوطی
شافعی در اشباه و نظائر از حنفی زانی استعجاب مینماید قال عجبت من حنفی
یزنی و مالک وطی مملوک مالکه خود را نظر بملکت ایمانکم مباح میداند

بجناب آقا میرزا مهدی جهانشاهی نوشته است

کتاب مستطاب بلاغت نصاب چون سحاب انصباب که بر تشنه لبان بارد
اطفاء نائرهٔ انتظار را نموده مکارم آن افتخار اکارم و مراحم ان مستشار اعاظم را
در محافل خاص و مجالس عام افشاء و در تشکر این اشفاق قلم عاجز از انشاء انچه
می سنجم از فخر و شعف در پیراهن نمی گنجم خداوند متعال این اتصال را با آن فرخ

خصال مبدل بانفصال نفرماید الی حال از خطوط عدیده که ارسال گردیده اثری و
ثمری در امر ضبط کتب و احراق بظهور نرسیده در این ایام سه بار آقا سید عطاء الله
بمهر وزارت جلیلهٔ ایرانی همراه داشته و ملاذ العباد سید وا ماه و چهار بار مفاتیح جلد اول
بمهر سفیر عثمانی ارسال داشته همه در مغالیق افتاده نه ختم و زر مفید شده نه مهر سفیر
حال که عثمانی دست تعصب گشوده اظهار شعار تعصب نموده در میدان تطاول
تجاول غنیمت شمرده در بحر تغافل حرجان تجاول مینماید و از ارانی بحر آثار ضعف و
انکار حرف مشهود نمیشود لعل الله یحدث بعد ذلک امرا عریضه ایست در جوف
بنام نامی قبلة الانامی ملاذ الاسلامی آقای حاجی ملا علی کنی دام ظله السنی
رزقه العیش الهنی التفات نموده ایصال و جواب را مطالبه فرموده ارسال دارند

بجناب شریعتمآب حاج ملا علی کنی نوشته است

بعرض میرساند پیوسته اریکهٔ دین مبین و مسند عزت و تمکین بکمین و حل مشاکل
بانامل شریعت شمایل قرین باد چون آستان شرایع بنیان پناه عموم آدمیانست
یقین است عناد والی بغداد معروض ضمیر منیر شده مدام بهتک ناموس ملت و
دولت قیام علمی را که یکی از خواتین مخدره وقف روضات منوره نموده بهانه انکه
در پرده علم نشان شیر خورشید رقم است وضع نموده عمارت صحن شریف کاظمین را
که باهتمام نواب فرهاد میرزا قریب باتمام بود منع نموده چهارده نفر از اولاد اعجام را
جبرا بلا قرعه در فوج نظام انتظام داده کتب اخبار و فضایل و تفاسیر و رسایل را بهانهٔ
اشتمال بر منافی سوزانیده و کتب یهود و نصاری آشکار ابیع و شرا میشود هرگاه

بالمکان

جنابعالی در اصلاح این امور و رفع محذور سعی بلیغ مبذول نفرمایند اقامهٔ مجاورین
مشکل و آمدن زوار اشکل شعر ومن رعی غنما فی ارض مسبعة
ونام عنها تولی رعیها الاسد و ما نحن ننتظر الجواب لنشر مراحمک فی هذا الباب

بحکمران طهران نایب السلطنه نوشته است

بعرض میرساند اگرچه رسم داعی اقتصار بر دعا و درویشی نه اظهار مراتب اخلاص کیشی است
و تا حال عریضه نگاری و مزاحمت حضرت شهریاری را وظیفهٔ خود ندیده ام بهمان
طهر الغیب که اخلص من العیب و ابعد من الریب است اکتفا نموده ولی در این ایام محنت
فرجام بجهت وقوع این حادثهٔ عظمی و داهیهٔ کبری که موجب هتک ناموس دین و دولت است
از خود بتقصیر راضی نمیشوم و اظهار بدربار معدلت مدار را در این عریضه فریضه میدانم
و از همت بلند ایشان استمداد میطلبم سعی کنند این مطلب بسمع اشرف والا برسد
که بیاری باری در صدد دفع و رفع برایند و آن این است در این ایام از اولیاء دولت
عثمانی در بغداد صدمات عظیمه بر مذهب شیعه وارد آمده و محلی بجز عناد با
دین و دولت ندارد اول انکه جمعی از اعزه و اشراف و سادات که در بلدهٔ طیبهٔ
کاظمین شرف مجاورت دارند و از قدیم الایام از تبعهٔ ایران بوده اند بدون بینه و برهان
از تبعهٔ خود محسوب و بدون قرعه در سلک عسکر منسوب دیگر انکه کتب اخبار و تفاسیر
و آثار و فضائل ائمه اطهار علیهم السلام را بهانه انکه مشتمل بر مطاعن و موجب ضغاین
و مهیج حقد کامن و بغض باطن است علی رؤوس الاشهاد باتش عناد احراق
و کتب نصاری و یهود با اشتمال بر انواع الحاد و جحود علانیه در اسواق بیع و شرا

میشود کمان ندارم که حضرت شهریاری طاقت استماع این امر شنیع فضیع را داشته باشند
یا بعد از شنیدن تامل و تحمل کنند پس بر ارباب دیانت و هواخواهان دین و دولت
لازم است این مطلب را بوجه احسن بحضور معدلت دستور عرضه داشته علاج را
از رای منیر افتاب نظیر بخواهند زیاده حکمت بلقمان آموختن است ایام شوکت
بابنیس الدوله واقبال و دولت واجلال مستدام باد نوشته است
عفت پناها. بوسته آن دره درج خدارت و زهره برج طهارت بر ارائک عزت
تمکین و حل مشاکل با نامل مکرمت شمائل قرین باد چون آستانه مبارکه ملجا و پناه عموم
اهالی بلاد است یقین است تعدیات والی بغداد بسده سنیه علیا معروض شده
علی الاتصال هتک نوامیس ملت و دولت اشتغال و تفسیر قرآن و اسماء حسنی
و ادعیه مأثوره و زیارات مشهوره را بآتش غضب اشتعال چهارده نفر از اولاد علما
اعلام و سادات کرام و اشراف انام و سایر اعجام را در زمره عسکر انتظام و عمارت
صحن مقدس کاظمین علیهما السلام را که باهتمام نواب فرهاد میرزا قریب باتمام است
منع و هر امری که تعلق برعایای ایرانی دارد عکس با وجود این حرکات ماندن مجاورین
مشکل و آمدن مسافرین و زایرین بعتبات عرش درجات محل تامل است یقین است
مطالب معروضه را ابلاغ اعلیحضرت اقدس شهریاری فرمایید که در صدد رفع مظالم و
عزل والی ظالم بر آمده باعث دوام و قوام ایام شوکت و جلالت و حمایت ملت
و دولت و موجب فراغت بال نساء و رجال در اشتغال بدعاگوئی ذات همایون
بجناب آقا میرزا صالح خواهد بود داماد نوشته است

بعرض میرساند درصورتیکه رخنه در دین و طغیانی از معاندین واقع تکلیف علماء
اعلام است که سد ثلمه نموده لئلا یتسع الخرق علی الراقع و چون وجود
جنابعالی در پای تخت موجب افتخار و بلندی بخت است لازم آمد که وقوع حوادث
که از اولیاء دولت عثمانی بلا باعث سرزده بعرض عالی رسانیده در صدد رفع برآیند
اولا علمی را که یکی از خواتین معظمه وقف روضه مکرمه حضرت عباس نموده بهانه آنکه
در پرده او شیر خورشید نشان دولت ایرانی است وضع نمودند و حال آنکه از
قدیم الایام اعلام در مشاهد ملائک خدام منصوب و همه با ولیاء دولت ایرانی
منسوب است ٢ عمارت صحن شریف و مشهد منیف کاظمین علیه السلام را که بهمت نواب
مستطاب فرهاد میرزا قریب باتمام بود منع نمودند و حال آنکه جمیع ابنیه عظیمه در
مشاهد کریمه از امناء و اعیان دولت علیه ایران است ٣ کتب تفاسیر و اخبار
و فضائل و فقه و رسائل مطبوع در بلاد هندوستان و ایران همه را در بغداد باتش
غضب سوزانیدند و کتب یهود و نصاری و مجوس علی الرؤس بیع و شرا میشود ٤
چند نفر از اولاد اعجام و سادات و خدام و علماء اعلام را بدون قرعه قرار در
زمره نظام انتظام اگر مثل جنابعالی در رفع این امور اهتمام نفرمایند اقامه مجاورین
مشکل و آمدن زوار محل تامل است امید است در این باب بید رفع سعی بلیغ مبذول
دارند شاید والی را معزول که دیگری مؤدب و معقول شود تبریک لقب
و منصب بکارپرداز بغداد میرزا محمود خان قمی نوشته است
شنیدم تلگراف از دار الخلافه رسید متضمن لقب و اعلای منصب و بشارت

خلعت و فرمان و اشاراتی بهتر از جان بود دولت نوبت صولت نواخت اسلام در
دار السلام اعلام برتری افراخت دو سه روز بود ملول بودم و بهموم و غموم مشغول
و مشعول از رسیدن این خبر رفع کسالت و دفع ملالت شد انچه منتهای آرزو بود
از فضل خدا و لطف ائمه هدی و مرحمت پادشاه جم جاه بعمل آمد الحمد لله
الذی اذهب عنا الحزن و اکمل علینا المنن امروز امیر اتابک را زنده
می بینم و خود را بحکم وجوب وحد امکان بر عالم کون و مکان نواز نده الحق اینگونه
القاب و مناصب مناسب امثال جنابعالی است که با بیض اجفان سر و کار دارند
نه اجفان بیض و جفان صحیح بجلوه آرند نه جفون مریض و در صدد اعلای کلمه اسلامند
نه طمع خام و دربند شریعت و ایمانند نه تربیت جان و ابدان و در خیال آخرتند
نه مفاخرت و مقید باحکام شرع مقدس اند نه تابع هوا و هوس کاری با و بار
و سه تار نداشته بکشف استار از اهل وسار همت گماشته اند منت خدای را عز و جل
که اثر خانه اقل ظاهر و ثمرش نا ظاهر شد شعر

نفخ صوراست صریر قلم	نفخ صوری که نه در قرآن است
کان نشوری دهد از آنکه تنش	بر سر کوی اجل قربان است
وین حیوتی دهد از آنکه دلش	خسته حادثه دوران است

من در فکر نظم تاریخ این رتبه برتر از کیوان و ترنم شما در فکر پوستین کابلی و صله
بحکیم حاذق قابلی باشید نوشته است
بعرض میرساند از آثار فتوت و شعار اهل بیت نبوت یکی تفقد دوستان قدیمی

و مخلصان صمیمی است و جنابعالی در این صفت کامل و کتب و رسائل که آثار انامل
مکرمت شمائل است از بلاد و منازل بتواتر رسیده و مهیج اشواق کامنه و محرک
محبت باطنه گردیده ولی جوهر ذات عالی چون اعراض غیر قاره در یکجا قرار و استقرار
ولو بقدر رسیدن جواب از این دیار ندارد شعر
تسیر مسیر الشمس فی کل بلدة ❊ وتهب مهب الریح فی البر والبحر
چندی قبل مراسله مهر مواصله جنابعالی که مشحون بدرر غرر و نشر اوصاف افتخار
بشر معین الاسلام حامل لواء شریعه جده علیه السلام حضرت المولوی حامد حسین صانه الله
عن مکاره الجدیدین کما حلی جید الاسلام بکل زین و نزهه عن کل شین بود از دار السرور
لکهنو رسید بسیار خورسند شدم که بجناب آمال را در آن محال که محط رحال
رجال و مهبط فیوض ذی الجلال است اناخه نموده اید القی العصا فقد انتهی القصد
استدعای تقریض طویل و عریض بر مصنفات ایشان نموده بودید چون در این ایام
ماه صفر عموم بشر قیام بعزای سبط پیغمبر و شفیع محشر و بر یک عشره مقرر و متوقع از
امثال احقر که بمجالس ماتم مکرر رفته سربلند و مفتخر شوند ان شاء الله در ماه ربیع که زمان
اهتزاز نسایم طبع بدیع است تقریظ انشاء و اهداء و افشا خواهد شد والسلام
در تفویض وزارت دول خارجه بمحمود خان ناظر الملک نوشته است
بعرض میرساند حضرت مالک الملک بهمچون جلت عظمته و عظمت حکمته چون خواهد لطفی
شامل کند و فیضی کامل اصطفاء وزیر بی نظیر را در ضمیر منیر ملوک تخمیر نموده تا احکام
معدلت در بلاد انشاء و اقسام مرحمت بر عباد افشاء نماید و از آثار این حکمت وضع

زمام حل و عقد امور جمهور است بدست تایید بوست جناب عالی و تفویض منصب
وزارت جلیله بعهده آن مرکز معالی اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ علم
چون از مهب الطاف رحمانی نسیم عز و اقبال وزیده و بمشام دل و جان مجلس
روحانیین رسیده بدر سعادت از اوج شرف تابان و شمس کامرانی از برج
شادمانی طالع و نمایان گل مراد دوستان از بوستان معالی شکفته و عندلیب اقبال
در حدائق آمال این مقال را گفته **شعر**

باش تا صبح دولتش بدمد ❁ کین هنوز از نتایج سحر است .

امید است که از استقلال فکر صائب و نظر ثاقب که نیر اعظم از ضیاء او
مستمد است انتظام امور خارجه بشتر و روابط مابین دول متحابه بهتر از بیشتر گردد
بطبیب حاذقی دام بقاک و زید ارتقاک **در تخلف وعده نوشته است**
مادامی که حکیم علی الاطلاق و معالج امزجه انفس و آفاق از عطار خانه قدرت
کامله و دار الشفای حکمت شامله التهاب حمای برقانی نهار را بشربت فواکه
شفق اطفاء و درد سر ظلمت شب را بقرص کوکب مهتاب و صندل صبح
صادق مداوا نماید طبع حذاقت سمات و ذات مسیحی صفات را نوشدار وی
حصول معانی و مادة الحیوة عمر جاودانی نصیب باد **بعد** از شرح تجدید مراسم
مودت و تذکار امور عامه موافقت مشهود رای حقایق پیرای سامی که در
حقیقت قانون شفای نجاة را حاوی و ذخیره صفت کامله حکمت را محتوی است
میدارد که حقا که از مفرح فرح بخش خبر انصراف روضه ملایک مطاف دماغ

جانی

جان و جانان رنجیدان انتعاش یافت که موجزی از کلیات آن تشریح توان نمود
چون در هنگام حضور کام مرام محبان را بشهد این عهد شیرین ساخته بودند که در اوان
ایاب ببالین رنجوران آلام مهجوری قدم رنجه سازند و نظر التفات بجانب خستگان
دور انداز نند و چند روزی بانفاس عیسوی اساس باصلاح مزاج فاسد بر عمسم
نقابت توام بپردازند محب نیز بهمین عهد خوشدل بوده اوجاع مفاصل ایام انفصال را
بحب الصبر شکیبائی تسکین و اشتداد امتداد آزار مزمن زمان فراق را بمعجون
فریادرسی حضور بهبودی قرین میدانست التهاب حرارت صبوری را بشراب
روحانی مجالست روحانی و قولنج گرفتگی خاطر را بمعجون الراحه وعده دل پذیری
دفع نموده منتظر عمر دوباره می بود و حال از قراری که مذکور میشود سالک
طریق وعده خلاف گشته از قصبه کاظمین علیه السلام گذشته دوستان را
بجوارش دلگشای مسرت بخشا مسرور نفرموده اند از اینجهة مواد آلام ناکامی حجم
ضمیر محبت تخمیر ساری و باین علت اقسام اسقام یأس و حرمان بمزاج شخص خاطر
طاری گردید انشاء الله تعالی زیارات و طاعات قبول و معجون نجاح دارین
بکام مرام موصول باد از انجاکه استقامت مزاج وداد و صحت بنیه دوستی و
اتحاد در جنب سناسائی ضمیر انور در کمال و شرح اسباب سمیات از قانون ادب
دور بود لهذا بعرض آن پرداخته شوق ما فی البال را حواله بحدس فراست آمیز و
از اطالت بیان که مورث درد سر ملازمانست پرهیز نمود چون در ایام ناسازگاری
هوای دوری و سوء المزاج اخلاط مهجوری بجوارشات نگارشات نعم البدل

مادة الحیوة ملاقات دافع مواد کدورات میباشد توقع آنکه مرکبات سواد مکاتیب
شریفه تقویت بخش قلوب محبان و بدایع تراکیب انفاس مسیحی اقتباس شافی مرضهای
دلهای دوستان بوده باشارات لازم البشارات قوانین یکانگی را مرعی دارند
ایضاً بیکی از اطباء در توقع کتابی نوشته است
حضرت حکیم علی الاطلاق جلت حکمته عنصر لطیف آن مسند آرای اورنگ حکمه
و چمن پیرای گلشن حذاقت آن برقع گشای بروکیان غوامض دقایق و حلیه طراز
نوعروسان نگارخانه معارف و حقایق آن قبله حاجات بیماران بستر آفرینش و کعبه
رنجوران زاویه دانش و بینش آنکه دست بقراط خرد از احساس نبض تشخص رفعتش
عاجز و پای مسیح اندیشه از ادراک شاذروان سراپرده معاینش قاصر است امید است
که از عوارض ظاهر و کدورات باطنی مصون و مأمون باد حقا که اگر شمه از بحران
هجران بر زبان خامه جریان یابد آتش اندرون گیرد توقع آنکه سوداویان مهاجرت
و صفراویان مفارقت را از دار الشفای التفات بسکنجبین مکاتبات مبهج و جگر سوختگان
بادیه هجران را در شربت خانه توجهات بزلال خدمات مفتخر سازند تا مزاج اهل روزگار
از امتزاج اخلاط اربعه بقانون واحد استقرار دارد انفاس عیسوی اساس
ایضاً بطبیبی شفابخش علیلان روزگار باد **نوشته در تسامح و معالجه مرض**
گرامی اخا بهجور است که آئین رسم عیادت خستگان آلام مهجوری را فراموش و
دردمندان را از شراب پرخمار شوقمندی مدهوش فرموده قدم فرخنده مقدم را
بپرسش حال و زبان وحی ترجمان را باستفسار احوال بیماران رنج و فاق و فلق

نکشوده

نکشوده و طریق عیادت گرفتاران درد اشتیاق را بپای ایتلاف نپیموده و درین
چند روز یکدفعه بکام خاطر رضای آرزومندی ننموده اند اگر عیادت خالی
از حق القدم را بعرف اطبای عصر مذموم و معالجه بدون حق العلاج را بمذهب
حکمای شهر میشوم میشمارند و ترک شیوه مالوف و تجاوز از رسم معهود نمیکنند
که مخلصان از فشار دن ته کیسه ثروت و کنج کاوی مخزن نکبت اگر مبالغه نماید و
قفل صندوق ذخیره را بمقالید اهتمام بگشاید دانگی حاصل و شخص آرزو بملاحظه
شاهد مقصود واصل که باصطلاح اهل حرفت و بازار در اول دشت دست
ملازمان کور نگرویده و بدان علت پای از رنجوران رنجیده کشیده گاهی مریض
خویش را دیده باشند اگر ترک استعلاج بعلت مرض عدیم العلاج و فساد کلی
در طبیعت مزاج و یأس خاطر و افراط الابتهاج و یقین نمودن ضمیر و تاجست زوال
و تحویل و انتقال روح پاک از محنت سرای بسیط خاک بجلوه گاه تیره مغاک سررشته
ارتباط و سلسله اختلاط جسم و جان گسیخته الفت و شراب خوشگوار روح از مینای
باصفای کالبد ریختنی و زهر جانگزای اجل بشربت خوشگوار زندگانی و باده بیخمار
جوانی امیختنی در این صورت تواری ملازمان از چیست و با وجود انحال
شرمندگی ایشان از کیست باری اگر دانند که کار بیمار از معالجه گذشته
و زمان تداوی منقضی گشته چرا قدم تشییع مسافرین شاهراه عدم نمیگذارند و
از چه جهة صید بسمل شده خود را از خاک هلاک بر نمیدارند و چنانچه حرف مداوا و نام
دوا بر زبان نمی آرند از القای کلمه طیبه مضایقه دارند اگر نظر بفوت وقت و

زمان وظهور آثار حرمان تشفیه می نمایند چرا تسقیه باب شهادت میفرمایند شعر
یا مکن قصد هیچ جان داری ❊ یا چو کشتی تمام کن باری
معذور دارند که زبان قلم چون دل قلم زن شکسته و از رطوبت هوای
باران کاغذ را تار و پود چون نسج عنکبوت از هم گسسته والسلام
تقریظی است که بر رساله مشیر الوزاره در علم هیئت جدید موافق عقاید فرنکیان نوشته
درخشنده تر ستاره که از آفاق افواه انفس بروز و شب تار نعم را با انوار نعم مبدل
بروز نماید ستایش معبودی است که قبهٔ نیلگون گردون برافراشت وبلالی کواکب
و دراری ثواقب بنگاشت و درود حضرت محمود نبی است که اجرام علویه تابنده
از انوار جمالش فرومانده شعر
هُوَ شمسٌ مقرونةٌ بعلاءٍ ❊ وَنجومٌ حكت بدوراً التمام
اَمّا بعد در ساعتی که مطالع از مناقض مهجور و او تار اربعه از مناحس دور و شمس در
نقطهٔ شرف و قمر با مریخ در مقابله و طرف بود کتابی مفید در علم هیئت جدید از
فاضل معاصر منظور نظر قاصر گردید وَالشَّمسِ وَضُحٰيهَا که رایات حقایقش بر محدب
فلک الافلاک برافراشته وَالقَمَرِ اِذَا تَلٰيهَا کآیت دقایقش بکلک شهاب ثاقب
بر چهرهٔ ورق آفتاب نگاشته آب لطافت از ترتیب و ترکیب او در کرهٔ خاک چکیده
و دیدهٔ بصیرت در اقالیم سبعهٔ بسیطه مانند او ندیده و اقمار انصار اعلام از مقابله
آفتاب خطابش اکتساب افهام نموده و پشت بطلمیوس از فکر مستقیمش منحنی و خمیده
اشاراتش صاحب شغار از بخور و عباراتش نورٌ علیٰ نورٍ منور و بجور خبایای

صدور حکما در زوایای سطورش پیدا و افکار اجله قدما از افاضهٔ انوار ادله اش
هویدا نقطهایش رشک اجرام اثیر خطش چون خط شابدان دلپذیر الفش
دور بین علوم عوالم امکان و سایر حروف اشکال هندسه را دلیل و برهان چون
صیت عالیش باطراف شرق و غرب واصل و صوت معالیش باکناف جنوب و
شمالش متواصل گشت منظور نظر احقر گردیده مهندس وهم در عرصهٔ مخیله تخیل
نمود که این نوعروس بدایع شمایل را که بحلل فضائل حالی است از خلخال تقریظی خالی
نگذارد و مشتری طبع بر نفیر یح پایه حواس خمس رابعه که در مدیحش داده لسان را
بدرر انجم کلم و غرر دراری حکم گشاده که ناگاه عطارد عقل طغرا کشان لسان
گشوده و ناهید جان نابی از املا زبان گردیده بانگ زد و بحک طار خیال در مح
مقال این کتاب انجه اوج زند بحضیض درجات عالیه اش نرسیده او راکلال
عاری و در زوایای انفعال متواری گردد فو الّذی وَسِعَ کُرسِیُّهُ السَّمٰوات
وَالاَرضَ نطاق نطق واصف منطیق از وصف فکر عمیقش در ضیق الفش
در چمن فضائل سرو روان و نقطش در سطح فلک اوراق چون دراری تابان فلا
اُقسِمُ بِالشَّفَقِ قوائم افکارش رقمهٔ شعری وَلا بِاللَّیلِ وَمَا وَسَقَ
قواعد اسرارش رمناکب جوزا وَلا بِالقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ کتب حکما در جنبش
ضیاع وَلا بِالنَّجمِ اِذَا شَرَقَ صحف قدما تحت الشعاع تعداد نعوتش در عداد
هندسهٔ فکر نگنجد تا بعقود خاصر چه رسد کیف لا وهو کتابٌ مرقومٌ
یَشهَدُهُ المُقَرَّبُونَ فِی العُلُومِ رَحِیقُ تَحقِیقِهِ مَختُومٌ املاء قطب

دوائر فلک النجوم ذی الفکر المستقیم معدل اعوجاج الفهم السقیم
بالنهج القویم حاوی درجة التعلیم فی احسن تقویم المحیط بعلم
الهیئة الجدید والقدیم مدار الفخار الکوکب السیار ومدیر
الادوار سفیر الدولة الایرانیة و دبیر الحضرة الخاقانیة صاحب
الآثار المحمودة ومن کواکب فضائله غیر مرصودة الامیر محمود خان
امید که دستهای داعیان مزید رفعت شان در آستان رفیع البنیانش باکف
الخضیب همدستان و خروش صوفیان صفوت نشان بزمزمهٔ دعای نجح آمال
با عندلیبان اغصان اقبال همداستان کوکب طالع دشمنش در رجوع و برج
امنیتش معوج الطلوع ذات عالیش از تطرق حوادث مصون و ساحت
معالیش بعز و سعادت مقرون شعر
ایام رام و چرخ غلام و جهان بکام ❊ دولت مدام و بخت بدام و زمان مرام
بجناب آقا شیخ محمد کمونه کلیددار زاده طفوف نوشته است
ای بر سر احباب تو را منصب شاهی کتاب عنبرین خطاب که بنام این کمنام رقم زد کلک
محبت سلک نموده بود دید و اصل بدانستم نافهٔ تاتار بود یا نامهٔ جانیار اثار رحمانی
بود یا نگار قلم مانی حاشش نه مشک و عنبر محفلی را معطر کند و کلک مانی صفحه را
مصور تحریر سرکار چون ابر آذار و باد جهانی را از نوجوانی داد اگرچه از دو استان
بروز بواسیر کلال و ملالی عارض جوهر ذات عالی شده ولی از انفاس اخلاط زمان
و بقراط دوران جناب آقا سید میرزا دفع ارزا خواهد شد قطع نظر از طبابت و حذاقت

حاوی مراتب عرفان و دارای معارف و ایقان است قلمش میمون و قدمش
مبارک مقرون و دمش با شفا معجون تبارک الله از اخلاق امیر باشکوه پشت
کوه که گروهی از کرم او کوهی بعضی مجاور و مقیم و معتکف و ندیم شده اند
هی هی جبلی قسم قم تا کی بپشت کوه نشسته و مردم را از فراق خود خسته اید نعم ما
رفتی و شکست محفل ما ❊ هم محفل ما و هم دل ما. قلم اینجا رسید
جمعی از اهل مرافعه با قیل و قال و منازعه و جدال پدید حواس مخالصت اساس را آشفته
صورت مطالب را ناگفته گذاشتم خط کاتب
انّ احقّ ما یفتتح به الکلام و ینجح به المرام حمد الله الملک العلام القدوس
السلام الّذی اشرقت بانوار قدسه خواطر اولی الافهام والصلوة
والسلام علی من اضائت بمصابیح انسه بصائر الانام اَمّا بعد
منت خدای را عزّ و جلّ بیان لبّ تلفیق و بنان لب تعلیق بعض رسائل عالم بزرگوار و فاضل
عالیمقدار حاصل کوشش روزگار نتیجهٔ قرون و ادوار مهر سپهر فصاحت بهر مهر
بلاغت اکه بر خود دان خرد در مکتب خانه ذکایش طفل ابجد خانی خلاق معانی موجد
مبانی الکه در قلوب دوستان معانی بیجانی و در دیدهٔ دشمنان جانی کتابی مسلّم اقاصی
و ادانی علامه کون و مکانی مجتهد الزمانی امام الحرمین ابو المحاسن آقا میرزا محمد همدانی
ملکه اته نواصی الامانی فراغت یافت اگر کسی این رسائل معدودهٔ رسالتی منضود را بنظر
انصاف ملحوظ دارد بر او نیکشوف گردد مخایل الابداع برآن لایح و نسائم الاعجاز از نفحات
آن فایح است معانیه نورٌ فی جلابیب لفظه ❊ لها من وجوه الغیر ان براقع

نقادان صناعت وصرافان بلاغت دانند که در این حقه چه گوهرها و در این طبله چه عنبرها
هیچکس از مترسلان سلف وخلف معانی جلیله را در الفاظ قلیله ومطالب دقیقه
در قوالب رقیقه ببیانی باین روانی ایراد نکرده **شعر** کلامش روشنی بخش دل و جان
نظامش در صفا چون مهر رخشان

نمقه الفقیر الی ربه الخالق الخلاق ابو محمد صالح ختم الله علیه من العفو
سراد وخلف المرحوم المبرور المرتحل الی دار السرور الامیر احسین رزقه الله
جنی الجنتین المنتمی الی بلد شیراز المحفوف بالاعزاز وکان ذلک فی مشهد
الکاظمین وجوار الجوادین سلام الله علیهما مدی الجدیدین لاحدی عشر
لیلة ان بقیت من رجب المرجب من شهور السنة
الواحدة بعد الثلثمائة والالف من هجرة
النبی المنتجب صلی الله علیه وآله
ما اوجب الله علینا من
حقهم ما قد حق
والحمد لله اولا
واخرا

